

فهرست مطالب

- ❖. مقدمه..... ۱۳
- ۱. جسم، کشور و دل پایتخت آن کشور..... ۲۰
- ۲. در وجود تو وجهی است به سوی خدا..... ۲۰
- ۳. تا محتاج به خلق هستی از محبت حق خبری نیست..... ۲۰
- ۴. چشم دو دید دارد..... ۲۰
- ۵. زبان دو در دارد..... ۲۰
- ۶. پر حرفی غذای نفس است..... ۲۱
- ۷. سکوت؛ ریاضت سالکان..... ۲۱
- ۸. توجه به مردم، سرگرم شدن با نفس مردم..... ۲۱
- ۹. خود نمایی انانیت است..... ۲۱
- ۱۰. گناه، عذاب سالک است..... ۲۱
- ۱۱. تشخیص گناه، اثر نور ولایت و یقظه است..... ۲۲
- ۱۲. حسادت، هیزم جهنم است..... ۲۲
- ۱۳. عاشقی این نیست که راه و رسم داشته باشد..... ۲۲
- ۱۴. ادب، ریاضت نفس است..... ۲۲
- ۱۵. به اولیای خدا نزدیک مشو..... ۲۳
- ۱۶. توبه ی عارف، توبه از غیر خدا است..... ۲۳
- ۱۷. طریقت شامل تزکیه، عبادت و بندگی..... ۲۳
- ۱۸. حبل المتین همان ریسمان الهی..... ۲۳
- ۱۹. هدف عرفان، شناخت توحید است..... ۲۴
- ۲۰. عرفان از حضرت آدم شروع شده..... ۲۴
- ۲۱. کلمه ی الله، مجموع صفات خداوندی است..... ۲۴

۲۲. یقین به استاد روحانی، عصایی است برای سالک..... ۲۴
۲۳. وقتی انسان دچار گناه می شود..... ۲۴
۲۴. نفس لوّامه..... ۲۵
۲۵. نفس بر سه نوع می باشد..... ۲۵
۲۶. نزدیک شدن باطنی به اولیای حق..... ۲۶
۲۷. حرکت عرفانی..... ۲۶
۲۸. ابتدا و شروع گناه و معصیت..... ۲۶
۲۹. آزمایش حق جهت آگاهی یافتن..... ۲۷
۳۰. آزمایش حق در عالم بی خبری..... ۲۷
۳۱. بعد از هر آزمایش..... ۲۷
۳۲. قطع هر منزل با آزمایشی خاص انجام می شود..... ۲۸
۳۳. تفکر در عملکرد سالیانه..... ۲۸
۳۴. اگر مورد آزمایش حق قرار گرفتی..... ۲۸
۳۵. مراقبت از دل..... ۲۹
۳۶. نباید در سلوک به زور بیعت بگیری..... ۲۹
۳۷. آنچه که در این عالم وجود دارند..... ۲۹
۳۸. یک روح جزئی داریم..... ۲۹
۳۹. اگر سالک دیگری به تو نزدیک شد..... ۳۰
۴۰. در ذکر خفی و جلی..... ۳۰
۴۱. وضو یک حرکت..... ۳۰
۴۲. تحوّلگاه مکانی است برای تزکیه..... ۳۰
۴۳. تخلیه یعنی..... ۳۱
۴۴. انسان دارای طبع هست..... ۳۱

۴۵. کسی که دایم الوضو و دایم الذکر هست ۳۱
۴۶. شیطان یکی از فرشتگان ۳۱
۴۷. کسی که می خواهد در سیر و سلوک حرکت کند ۳۲
۴۸. استاد به عنوان راهبر ۳۲
۴۹. استاد راه یکی است ۳۳
۵۰. اگر ایمان نداشته باشید ۳۳
۵۱. استاد مانند نوری است ۳۳
۵۲. نور استاد بر دل سالک ۳۳
۵۳. استاد بایستی از راه دل ۳۴
۵۴. استادی که در راه مستقیم ولایت ۳۴
۵۵. ذکر به این معنی است ۳۵
۵۶. در سیر و سلوک ۳۵
۵۷. قیل و قال و موی بلند ۳۵
۵۸. کلیه ی موجودات ۳۶
۵۹. آنچه خداوند خلق کرده ۳۶
۶۰. ذرات جسم ما ۳۶
۶۱. عقل دل ۳۶
۶۲. انسان با ارادت ۳۷
۶۳. موت ارادی ۳۷
۶۴. راضیه مرضیه ۳۷
۶۵. برای اینکه انسان بتواند ۳۷
۶۶. تفریط در اعمال دنیا ۳۸
۶۷. کمک و راهنمایی دیگران ۳۸

۶۸. چهل شبانه روز ۳۸
۶۹. ترس از مردن ۳۸
۷۰. تقلید یک سالک ۳۹
۷۱. اگر عقل سر، از اسارت نفس نامطمئنانه خارج شود ۳۹
۷۲. طی الارض ۳۹
۷۳. در سیر و سلوک ۳۹
۷۴. انسان هایی که از دنیا می روند ۳۹
۷۵. انسان هایی که گناه نکرده اند ۴۰
۷۶. هر خطور شهوانی ۴۰
۷۷. افراط یا تفریط ۴۰
۷۸. امر به معروف و نهی از منکر ۴۱
۷۹. نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي ۴۱
۸۰. عشق مجازی ۴۱
۸۱. تفسیر کلمه ی انسان ۴۲
۸۲. معصوم کسی است ۴۳
۸۳. چهار مرحله از لحاظ نفسانی و روحانی ۴۴
۸۴. کلیه ی اجنه ۴۵
۸۵. مثال یا تشبیه در مورد اجنه ۴۵
۸۶. اجنه هم در نوع خود ۴۵
۸۷. اشرف مخلوقات ۴۵
۸۸. خواب پدیده ای است ۴۶
۸۹. مِثَال، ذرات نیمه عنصری ۴۷
۹۰. جن یکی از مخلوقات ۴۷

۹۱. حشیش، مادّه ای است مخرب..... ۴۸
۹۲. سیر سماوی ۴۸
۹۳. نفس اماره..... ۴۹
۹۴. نفس، قشر تاریکی است..... ۴۹
۹۵. ابزار و نماینده ی شیطان..... ۵۰
۹۶. گناه، خطا و عصیان..... ۵۱
۹۷. می توان با ذکر و فکر..... ۵۲
۹۸. هر کس نور ایمانی را..... ۵۲
۹۹. ترس بر سه نوع است..... ۵۳
۱۰۰. بدعت در دین..... ۵۳
۱۰۱. حيله گری و گروه بندی در عرفان..... ۵۳
۱۰۲. ابتدا و شروع قیل و قال و تفرقه میان سالکان..... ۵۴
۱۰۳. جایزه و پاداش دادن..... ۵۴
۱۰۴. علت ترس و دشمنی..... ۵۴
۱۰۵. علت گناه..... ۵۴
۱۰۶. چشم سر در شهوت..... ۵۵
۱۰۷. هر سخنی در غیاب..... ۵۵
۱۰۸. گوش دادن به غیبت و تهمت..... ۵۵
۱۰۹. گوینده اصوات غیبت و تهمت..... ۵۵
۱۱۰. هر خطور شهوانی بر دل..... ۵۵
۱۱۱. هر مکان یا اتاقی که حشیش در آن مصرف شود..... ۵۶
۱۱۲. مواد مخدر..... ۵۶
۱۱۳. هر کس به ناموس مردم نظر داشته باشد..... ۵۶

۱۱۴. هر کس نور ایمان را..... ۵۶
۱۱۵. حسادت و دوئیت و قیل و قال..... ۵۷
۱۱۶. ساحری، دعا نویسی و تصرف..... ۵۷
۱۱۷. حسّ ششم..... ۵۷
۱۱۸. افسون کردن..... ۵۷
۱۱۹. از کار مؤمن نما تقلید مکن..... ۵۸
۱۲۰. فرهنگ و آداب راه..... ۵۸
۱۲۱. با ساحر دوست مشو..... ۵۸
۱۲۲. از منافق دوری کن..... ۵۸
۱۲۳. موفقیت هر یک از علوم در آزمایش..... ۵۹
۱۲۴. در مرحله ای از سیر و سلوک..... ۵۹
۱۲۵. نماز سه نوع است..... ۶۰
۱۲۶. قضای هر عبادت..... ۶۰
۱۲۷. دعانویسی، تصرف، رمالی، جن گیری، ساحری..... ۶۰
۱۲۸. عالم کسی است که..... ۶۱
۱۲۹. کسی می تواند مطالب عرفانی را بیان کند که..... ۶۱
۱۳۰. دانستن علم دین..... ۶۱
۱۳۱. اشتباهات دیگران را در جمع عنوان مکن..... ۶۲
۱۳۲. هیپنوتیسم، مانیتیسیم و انرژی درمانی..... ۶۲
۱۳۳. سحر و جادو..... ۶۲
۱۳۴. شک و تردید..... ۶۲
۱۳۵. کشف به دو نوع است..... ۶۳
۱۳۶. موسیقی..... ۶۳

۱۳۷. صدای موسیقی..... ۶۴
۱۳۸. قاری یا مداح در مجلس..... ۶۵
۱۳۹. چون سیر و سلوک..... ۶۶
۱۴۰. با صورت خیالی و ذکر خفی..... ۶۶
۱۴۱. هر ذره ای از نورِ مجذوب..... ۶۷
۱۴۲. در مورد کل عالم امکانات..... ۶۷
۱۴۳. جذبه بر دو نوع است..... ۶۷
۱۴۴. حالِ کاذبِ افیونی..... ۶۸
۱۴۵. هر حالی که بر شما وارد شد..... ۶۸
۱۴۶. جذبه کششی است..... ۶۸
۱۴۷. حال حقیقی..... ۶۹
۱۴۸. ذکر بدون موسیقی..... ۶۹
۱۴۹. ذکر نفی خاطر..... ۷۰
۱۵۰. حالی که در ذکر و فکر و عبادت ایجاد می شود..... ۷۰
۱۵۱. در ذکر خفی و جلی..... ۷۰
۱۵۲. ذرات در جبر هستند..... ۷۰
۱۵۳. ذرات دایماً در حال ذکر هستند..... ۷۱
۱۵۴. ذکر به این معنی است..... ۷۱
۱۵۵. ذکر سه مرحله دارد..... ۷۲
۱۵۶. ذکر حق، در مرحله اول..... ۷۲
۱۵۷. صورت خیالی در اذکار..... ۷۲
۱۵۸. حلقه های ذکر جلی..... ۷۲
۱۵۹. دروغ..... ۷۳

۱۶۰. صورت خیالی در ظاهر ۷۳
۱۶۱. صورت خیالی در سالک مبتدی ۷۴
۱۶۲. صورت خیالی، صورت روحانی استاد است ۷۴
۱۶۳. هر کس با توجه به نفس و ایمان و اعتقاد ۷۵
۱۶۴. شکر به درگاه خدا ۷۶
۱۶۵. هر سخن ارزشمندی که از انبیاء و ائمه می خوانید ۷۶
۱۶۶. انسان نمی تواند به ذات خداوندی دسترسی پیدا کند ۷۷
۱۶۷. غیبت دو نوع است ۷۷
۱۶۸. علم بر دو نوع است ۷۸
۱۶۹. اسماء الله ۷۸
۱۷۰. عالم دو وجه دارد ۷۸
۱۷۱. یقین در عرفان بر سه نوع است ۷۹
۱۷۲. ابراز عقیده ی شخص در صحبت استاد ۷۹
۱۷۳. عالم انسانی در شش مرحله خلق شده ۸۰
۱۷۴. مراقبه بر دو نوع است ۸۰
۱۷۵. معجزه و کرامت ۸۰
۱۷۶. کرامت اولیای خدا ۸۱
۱۷۷. انسان وقتی وارد عالم ناسوت می شود ۸۱
۱۷۸. وقتی خداوند انسان را خلق کرد ۸۲
۱۷۹. روح انسان با جمله ی لا اله الا الله ۸۲
۱۸۰. همسویی در عرفان ۸۲
۱۸۱. تفسیر کلمه ی انسان ۸۳
۱۸۲. اولین دندان در سین انسان ۸۳

۱۸۳. دین یکی است خداوند عالم هم یکی ۸۴
۱۸۴. کلمه ی صوفی ۸۵
۱۸۵. غذای مسموم و غذای حرام ۸۵
۱۸۶. نماز یومیّه جهت معراج عارف است ۸۵
۱۸۷. نفس انسان در ابتدا طبع است ۸۵
۱۸۸. وقتی که نفس اماره ضعیف شد ۸۶
۱۸۹. جهت تزکیه ی نفس اماره ۸۶
۱۹۰. تا زمانی که دل در اسارت نفس نامطمئنّه است ۸۷
۱۹۱. تا زمانی که دل اسارت نفس اماره است ۸۷
۱۹۲. هر خطوری که از قلب بگذرد ۸۷
۱۹۳. نفس اماره در رگ و جوارح می باشد ۸۸
۱۹۴. تزکیه بدون عبادت ۸۹
۱۹۵. هر خطور شهوانی ۸۹
۱۹۶. اگر انسان نفس اماره داشته باشد ۸۹
۱۹۷. زمان مستولی شدن نفس نامطمئنّه^۴ ۹۰
۱۹۸. نفس اماره می تواند از تشکیل نطفه ۹۰
۱۹۹. نفس اماره از طریق شیر مادر ۹۰
۲۰۰. نفس اماره پرده ی سیاهی است ۹۰
۲۰۱. مرید برای تقویت روح و تذهیب نفس ۹۱
۲۰۲. نقطه ی شروع گناه ۹۱
۲۰۳. اعتماد به نفس ۹۱
۲۰۴. نفس اماره ی پدر و مادر ۹۲
۲۰۵. حجاب بر دو نوع است ۹۲

۲۰۶. حجاب روحانی..... ۹۳
۲۰۷. حجاب روحانی باید برداشته شود..... ۹۳
۲۰۸. خودبزرگ بینی ۹۴
۲۰۹. نیروهای مخفی و درونی ۹۵
۲۱۰. دو سوم از نیروی درون آدم پنهان است ۹۵
۲۱۱. اگر مسأله ای از درون باز شد ۹۶
۲۱۲. مداوای مریض ها از طریق هیپنوتیسم ۹۶
۲۱۳. جانوران دریایی در عرفان ۹۶
۲۱۴. عشق به اولیای خدا..... ۹۶
۲۱۵. در اثر افراط و تفریط..... ۹۷
۲۱۶. تعیین تکلیف انسان..... ۹۷
۲۱۷. خدا حضور در خلق دارد..... ۹۷
۲۱۸. افراط و تفریط در عشق مجازی ۹۷
۲۱۹. منافق در عرفان..... ۹۷
۲۲۰. با منافق هم کلام مشو..... ۹۸
۲۲۱. جوارح و ذرات جسمانی ۹۸
۲۲۲. عدم شناخت حقیقت ۹۸
۲۲۳. تقلید یک سالک از سالک دیگر..... ۹۸
۲۲۴. تقلید انسان ها نسبت به یکدیگر ۹۹
۲۲۵. در راه سیر و سلوک تبلیغ نیست ۹۹
۲۲۶. هر کس از خود برست ۹۹
۲۲۷. تصرف در عرفان..... ۹۹
۲۲۸. کسی می تواند مطالب عرفانی را عنوان کند..... ۱۰۰

۲۲۹. تظاهر به زهد و تقوا ۱۰۰
۲۳۰. نماز معراج سالک است ۱۰۰
۲۳۱. دایم الوضو بودن و ۱۰۰
۲۳۲. ارزش عمل سالک ۱۰۰
۲۳۳. هیکل آدم تنبل و بیکار ۱۰۱
- * کشف المطالب ۱۰۲

مقدمه

حمد و سپاس پروردگاری که به اندک عمل بندگان راضی و از تقصیر بسیار آنان می گذرد و رحمتش از غضبش سبقت می گیرد و انسان را به دوستی خود بر می گزیند.

سلام و درود بر بندگان صالح و دوستانش که همواره مردم را به زندگی برتر و مقام عالی و در خور شخصیت یک انسان دعوت می کنند.

آدمی همواره در پی رسیدن و به دست آوردن امتیازاتی است که او را برتر از جایگاه کنونی اش قرار دهد تا احساس ارزش کند و برای اثبات و طرح ارزشهای خود پیوسته در حرکت و تلاش و پویایی است.

هر انسانی بنا بر دانش، خرد، اندوخته های درونی، شرایط اجتماعی و جایگاه خاص خود، ارزش را به گونه ای متفاوت از دیگران تعبیر می نماید و در پی اثبات آن است.

عده ای ارزش را در اندوختن مال و دارایی می دانند و از جمع آوری آن به خود می بالند. برخی داشتن تجربه های علمی را ارزش برتر می دانند. عده ای دیگر این ارزش را در قدرت و تسلط بر دیگران می دانند. برخی دیگر مهارت‌های فردی و تخصصی مانند: موسیقی، نویسندگی، نقاشی و ... را ارزش درونی می دانند. عده ای هم از تلفیق موارد مذکور احساس ارزش می کنند و برای رسیدن به آن ارزش مطلوب، تلاش می کنند و این اساس به وجود آمدن رقابت های سالم و غیر سالم، حرکت های مفید و یا کشمکش ها، نزاع ها، تجاوزات، بی بند و باری ها و ... می باشد.

انسان از روزگار بسیار دور شاهد بوجود آمدن نزاع های انفرادی و قبیله ای در میان ملل و اقوام مختلف بوده ؛ جنگ های گوناگون، وجود پادشاهان و سلاطین جاه طلب و ستمکار، همه و همه معلول این علت بوده و ابلیس که سوگند به گمراهی انسان نموده با استفاده از این میل به فزونی در انسان و تشویق او به افراط و تفریط در هدایت این نظام ارزشی به سوی گمراهی تلاش می نماید.

از آنجایی که طراح فلک خود خالق این نظام درونی و باطنی در وجود انسان است و از آنجایی که رحمن و بخشنده است و نظر خاص بر بندگان خود دارد، اراده نموده که انسان را هدایت نماید و به جایگاه واقعی خود برساند؛ مشروط به برخی شرایط مانند طلب، همت، اراده، صبر و ... بدین منظور از میان انسان ها کسانی که شرایط بهتری از دیگران داشته اند انتخاب نموده، ساخته و پرداخته و در قالب پیامبران و هدایتگران حقیقی به سوی بنی آدم روان گردانیده است. به روایتی ۱۲۴ هزار پیام آورنده در طول تاریخ زندگی بشری حامل پیام آسمانی که همانا دعوت بشر به سوی سعادت حقیقی، رستگاری و شناخت ارزش واقعی انسان است، بوده اند.

پیام آورندگان همواره در میان مردم می زیستند لیکن فریب خوردگان ابلیس دون همیشه با آنان در حال ستیز بوده و تاریخ بشر و ادیان و اقوام از این برخوردها حکایت می کند.

« وَ لَقَدْ كَذَّبَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ^(ص) عَلَى عَهْدِهِ حَتَّى قَامَ خَطِيبًا،

فَقَالَ مَنْ كَذَّبَ عَلَى مُعْتَمِدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ. »

و به گفته ی امام علی ^(ع): این امر نه تنها در زمان نبی بلکه بعد از نبی نیز شایع بود.

هدایتگران

پرسشی که در ذهن هر جوینده و طلب کننده واقعی مطرح می گردد این است که آیا باب رحمت بر هدایت خلق پس از رحلت حضرت محمد^(ص)، آن فرزانه ی پاک کیش بسته گشت و آیا اسرار و تأویل قرآن کریم با خاک سپاری آن بزرگوار دفن گردید؟
امام علی^(ع) پاسخ می گویند:

اما چنین است که هرگز روی زمین خالی نمی شود از کسی که برای حجت الهی قیام کند، خواه ظاهر باشد و آشکار یا ترسان و پنهان تا دلائل الهی و نشانه ی روشن او باطل نگردد.

به غیر از ائمه ی هدی^(ع) هدایتگران چند نفرند و کجا هستند؟
آری به خداوند سوگند آنها تعدادشان کم و قدر و مقامشان نزد خدا بسیار است.

خدا به واسطه آن ها حجت ها و دلائلش را حفظ می کند تا به افرادی که نظیر آن ها هستند بسپارد و بذر آن را در قلب افراد نزدیک به خود بیفشاند. علم و دانش با حقیقت و بصیرت به آنها روی آورد و روح یقین را لمس کرده و آنچه دنیا پرستان هوسباز مشکل می شمارند بر آنها آسان گرداند. آن ها به آنچه جاهلان از آن وحشت دارند انس گرفته و در دنیا با بدن هایی زندگی می کنند که ارواحشان به جهان بالا پیوند دارد. آن ها اولیای الهی در زمین اند و دعوت کنندگان به دین خدا هستند. آن ها انسان هایی هستند که پرده ی حجاب را دریده و ارزش را در تکامل انسانیت می دانند و عقل و دل و ذهن را از اسارت نفس نامطئنۀ آزاد ساخته و در حیات خود انا لله و انا الیه راجعون می شوند و از ناسوت به ملکوت اعلی عروج کرده و به

مراتب معنویت می رسند و در عالم ناسوت خموش گشته و مست جمال حق و مجذوب و واصل می شوند و قیل و قال را کار شیاطین می دانند. از من و ما رسته و به جمال حق پیوسته و هر آنچه می بیند و می شنود تصویر حق و ندای حق می دانند. اینان واصلانی هستند که کلام آن ها کلام وحی می شود و صدای آن ها چون از دل بر می خیزد بر دل می نشیند و در رضایت حق بسر می برند و هر چه رنج است از آن خود می دانند و هر چه زیبایی و هدایت و نور است از آن خدا می دانند.

پرچم هدایت انسان ها به دست اینان است. تعبیر کنندگان بر حق^۳ قرآن و حافظان اسرار خدا هستند، به سبب اینکه دل هایشان پاک از هرگونه هوی و رذایل حیوانی و نفسانی گردیده، اینان تربیت یافتگان مکتب ولایت اند.

امام علی^(ع) برای اینان نشانه هایی عنوان نموده که بدان شناخته می شوند، اگرچه در میان خلق پنهانند، لیکن در چشم بینای عاشقان عیانند، طالبان و جویندگان حقیقت ناب را در هر زمان یار و یاورند، هر کجا رهروی در راه مانده باشد مشمول لطف خدا می گردد و دست آنان برای دستگیری دراز و سالکین قرب حق را پیر و راهنما هستند.

عنایت حق

سال ها رنج بسیار بردیم و سعی بی دریغ نمودیم و به دنبال آن نشانه ها گشتیم و تا او نخواست نیافتیم و چه بسا این گنج بزرگ را بی هیچ رنجی یافتیم.

دیدمش خرم و خندان قدح باده به دست

و اندر آن آینه صد گونه تماشا می کرد

گفتم این جام جهان بین به تو کی داد حکیم

گفت آن روز که این گنبد مینا می کرد^۱

جویندگان حقیقت را حوادثی است متنوع و شرح آشنایی با استاد راه را در هر مقام، حالی است دیگر. در شرح خاطرات آشنایی و ایام و مدت همراهی به علت های مختلف معذوریم لیکن در بذل زکات^۱ اندوخته ناچار.

مختصری درباره ی استاد

در معرفی استاد به یکی از فرمایشات ایشان اشارتی است: « سالکین قرب حق دو دسته اند:

الف. سالکِ مجذوب

ب. مجذوبِ سالک

الف) سالکِ مجذوب

که پس از حصول یقظه وارد وادی طلب شده، پس از عمل توبه ی نصح وارد حلقه ی ولایت می گردد و اکثر سالکین قرب حق از این دسته اند که پس از سیر و سلوک و طی^۳ منازل عرفانی مجذوب می شوند.

ب) مجذوبِ سالک

به لحاظ اینکه سیر آنان برعکس سیر دیگران است از انتهای کمان به سیر می پردازند و چون منتخبان حضرت حق هستند به دلایل مختلف باب گناه بر روی آن ها بسته است و قبل از سیر و سلوک مجذوب اند. بی هیچ مبالغه ای استاد ما تمامی نشانه های مجذوب سالک را دارا می باشد.

ایشان از همان ایام کودکی وارد سیر و سلوک گردیده و به دلایل مختلف از گناه و معصیت به دور و کشف و مشاهده از ایام نوجوانی آغاز گردیده است. در ایام نوجوانی ملاقاتی با یکی از اولیای منتخب خداوند داشته که پس از دمیدن نَفَسِ رحمانی، وی را به جهت ادامه ی سیر و سلوک باطنی راهنمایی می کند. پس از گذشت ایام و جهد و کوشش مداوم و انجام ریاضت های طاقت فرسا و سرسپاری در طریق ولایت علی بن ابیطالب^(ع) و تکمیل و شناخت مراتب انسانی اجازه ی دستگیری و پس از رحلت حضرت استاد، به وصیت وی، به عنوان استاد راه به امر تربیت و راهنمایی و هدایت سرگشتگان وادی حیرت پرداخته اند.

اینک به دور از هیاهو و قیل و قال در گوشه ای کنج خلوت گزیده و به عبادت و تربیت شیفتگان طریق عرفانی می پردازند. روش عرفانی ایشان نیز مانند بزرگان و استادان قبل از او روش بسیار شفاف و خالص می باشد. او اغلب در فرمایشات خود از الفاظ و کلمات قابل درک استفاده می نماید و همیشه سالکین را از قید و حجاب های مختلف بر حذر نموده و با معرفی انواع قیدها، حجاب ها و خطرات راه و شناساندن نفس آدمی، روش های درمان، سالم سازی و تزکیه ی نفس را به آنان تعلیم می دهند. در معرفی این مجموعه نکاتی چند شایان ذکر است، اولاً این مجموعه شامل گفتارهایی است متنوع که مورد خطاب آن سالکین قرب حق و جستجوگران حقیقت اند. ثانیاً اینکه، حضرت استاد فقط آنچه را که در عالم کشف و مشاهده سیر نموده و از حقیقت آن مطلع شده می گوید. بنابراین کلام استاد نقل از سایرین نمی باشد و اگر همانند صحبت سایر عرفا باشد بعید نیست

چون عرفان در آخر منازل به يك وادی ختم و كلام آن ها یکی می شود. ثالثاً کتاب حاضر توسط استاد در سال ۱۴۱۷ هجری قمری تألیف گردید و با توجه به استقبال سالکان جهت راهنمایی جویندگان و شیفتگان حق و حقیقت به چاپ رسیده و امید است که توفیق نشر آثار دیگر حضرت استاد شامل کتاب های تجلی عشق (اشعار عرفانی)، چهل مجلس، تعبیر خواب، از کثرت تا وحدت (منازل عرفانی)، مسافر تنها و غیره حاصل گردد.

۱) ای سالک

جسم، کشور و دل، پایتخت آن کشور و روح، حاکم و پادشاه و نفس اماره، دشمن کشور است، پس با مراقبه و ذکر و فکر و تزکیه، دل را تصرف کن و روح را تقویت و نفس را ضعیف و جوارح و دل را از اسارت نفس و دشمن خارج کن.

۲) ای سالک

در وجود تو وجهی است به سوی خدا، با موصوف شدن به صفات الهی و خارج کردن نفس اماره و رذایل حیوانی از وجود خود، این وجه را تقویت کن.

۳) ای سالک

تا محتاج به خلق هستی از محبت حق خبری نیست و همیشه با خلق هستی نه با حق.

۴) ای سالک

چشم دو دید دارد، یکی آن دید که فقط حق را می بیند و دید دیگر خلق را.

۵) ای سالک

زبان دو در دارد، یکی در بهشت که سکوت سالکان است دیگری در جهنم که هیزم جهنم، پر حرفی است.

۶) ای سالک

پرحرفی غذای نفس است و انرژی روحانی انسان را می گیرد.

۷) ای سالک

سکوت؛ ریاضت سالکان و ادب مریدان است.

طُوبَى لِمَنْ صُمَّتِ إِلَّا مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ^۱

خوشا به حال کسی که خاموش شود مگر از ذکر خدا.

عَلَيْكَ بِلِزُومِ الصُّمْتِ فَإِنَّهُ يُلْزِمُكَ السَّلَامَةَ وَ يُؤْمِنُكَ لِلنَّدَامَةِ^۲

برتو باد به ملازمت خاموشی زیرا که آن لازم می دارد سلامت تو را و از پشیمانی ایمن می سازد.

۸) ای سالک

توجه به مردم، سرگرم شدن با نفس مردم است و سرگرم شدن با نفس مردم، غافل شدن از سیر و سلوک و حق است.

۹) ای سالک

خودنمایی انانیت است و انانیت ، نفس اماره سالک می باشد.

۱۰) ای سالک

گناه، عذاب سالک است و عدم تشخیص گناه حجاب و دوری از حق و سیر و سلوک است.

۱. علی (ع)، غررالحکم.

۲. علی (ع)، غررالحکم.

(۱۱) ای سالک

تشخیص گناه، اثر نور ولایت و یقظه است و عدم تشخیص گناه و قساوت قلب اثرات گناه است.

(۱۲) ای سالک

حسادت، هیزم جهنم است و حسود حمل کننده ی هیزم جهنم است.

أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ^۱

آیا حسد می کنند مردمان را بر آنچه خدای تعالی از فضل خود بر ایشان عطا فرمود.

(۱۳) ای سالک

عاشقی این نیست که راه و رسم داشته باشد، کسی که عاشق می شود دیگر دنبال قانون نیست و دنبال این نیست که چگونه عاشق شود. کسی که عاشق حق است کار خوب می کند ولی دنبال ثواب نیست؛ اگر دنبال ثواب باشد حجاب اندر حجاب و حجاب اکبر است. کسی که عاشق حق است برای حق و در راه حق انجام وظیفه می کند.

(۱۴) ای سالک

ادب، ریاضت نفس است و ریاضت، رام کردن نفس است.

الْأَدَبُ كَمَالُ الرَّجُلِ^۲

ادب کمال مرد است.

۱. نساء، ۵۴.

۲. علی (ع) غرر الحکم.

سَبَبُ التَّزْكِيَةِ الْأَخْلَاقِ حُسْنُ الْأَدَبِ^۱

سبب تزکیه ی اخلاق، حسن ادب است.

۱۵) ای سالک

به اولیای خدا نزدیک مشو، چرا که نور آنان سوزاننده است و به علت عدم قبول نفس اماره، انسان دچار تزلزل خواهد شد. دور باش و از نور معرفت اولیای خدا استفاده کن تا به معرفت رسی.

۱۶) ای سالک

توبه ی عارف، توبه از غیر خدا است و از هر آنچه او را از خدا دور می کند توبه می کند، با هر آنچه او را به خدا نزدیک تر می کند، توبی و از هر آنچه او را از خدا دور می سازد، تبری می کند.

۱۷) ای سالک

طریقت شامل تزکیه، عبادت و بندگی است.

۱۸) ای سالک

حبل المتین همان ریسمان الهی است که باید بدون فاصله به سالک برسد و سالک باید یقین و ایمان کامل داشته باشد و چنانچه اتصال سالک به استاد قطع شود حبل المتین پاره خواهد شد و اتصال قطع می گردد.

۱۹) ای سالک

هدف عرفان، شناخت توحید است و تصوّف، تزکیه و به شناخت رسیدن است و یکسو نگریستن.
هدف، الله، توشه ی راه، عشق و اراده می باشد.

۲۰) ای سالک

عرفان از حضرت آدم شروع شده و هر پیامبری که آمده دارای ولایت بوده و حضرت خاتم آن را تکمیل کرده و به مرحله ی والا رسانیده است و تکمیل ترین عرفان، عرفان اسلامی است.

۲۱) ای سالک

کلمه ی الله، مجموع صفات خداوندی است و اسم ذات هم برآن عنوان شده است.

۲۲) ای سالک

یقین به استاد روحانی، عصایی است برای سالک که با اتکا به آن از سقوط در راه جلوگیری و با اعتماد به نفس (مطمئنّه) به سرمنزل حقیقت خواهد رسید.

۲۳) ای سالک

وقتی انسان دچار گناه می شود، در حین گناه روح مجرّده و دل از او جدا و شیطان در درون او رخنه و ایمان از او سلب می شود. بعد از گناه با ظهور نفس لوّامه ، دوباره ایمان در شخص ظاهر می گردد.

۲۴) ای سالک

نفس لوّامه، نفسی است که بعد از گناه صغیره در درون انسان ظاهر می شود و انسان بایستی با توجه به نفس لوّامه از ادامه گناه و عصیان جلوگیری و نفس لوّامه را در خود تقویت و با تضرّع و دعا و نماز و روزه، اثرات حجاب ظلمانی جسمانی را از وجود خود پاک کند.

۲۵) ای سالک

نفس بر سه نوع می باشد:

۱- نفس اماره

۲- نفس لوّامه

۳- نفس مطمئنه

(۱) وَمَا أُبْرِيْ نَفْسِيْ اِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوْءِ اِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّيْ اِنَّ رَبِّيْ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ^۱
و من خودستایی نکرده نفس خویش را از عیب مبرا نمی دانم،
زیرا نفس اماره انسان را به کارهای زشت و ناروا سخت و
می دارد جز آنکه خدا به لطف خاص خود آدمی را نگه دارد.

(۲) وَلَا اُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللّٰوَامَةِ^۲

و قسم نمی خورم به نفس ملامت گر.

(۳) يَا اَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارْجِعِيْ اِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً * فَادْخُلِيْ

فِي عِبَادِي * وَادْخُلِيْ جَنَّتِي *^۳

۱. یوسف، ۵۳.

۲. قیامت، ۲.

۳. فجر، ۲۷ - ۳۰.

ای نفس قدسی مطمئن و دل آرام بشتاب به سوی پرودگارت.
باز آی که تو خشنود از او و او راضی از تو است. باز آی در صف
بندگان خاص من در آی و وارد شو در جنت من.

۲۶) ای سالک

نزدیک شدنِ باطنی به اولیایِ حق، عبادت است و عَدو شدن با اولیایِ
حق، دور شدن از حق و حقیقت است.

۲۷) ای سالک

حرکت عرفانی، مثل جوی آبی است که به سمت دریا در دشت
حرکت می کند و موانع، حجاب هایی هستند که حرکت انسان را از
زمین به سمت دریا کند و مسیرش را متوجه خشکی و دشت می کند
و انسان اگر در آب و گِل تفکر و در علم و در بُعد خداشناسی منتظر
پاداش باشد خود حجاب است و انسان را از رفتن به دریا منحرف
می کند و همچنین حجاب ها موانعی هستند که باعث کند شدن
حرکت در مسیر می شوند و خشکی، جسم انسان و گِل، عقل انسان
است. لذا با تخلیه و تزکیه و ریاضت، بایستی به سمت دریا حرکت
کرد اگر چه باعث خرابی جسم در ریاضت شود.

۲۸) ای سالک

انجام هر کاری برنامه ریزی و ابتدایی دارد و ابتدا و شروع گناه و
معصیت، خطور دل است. دل را آزاد مگذار تا جولانگاه خطورهای

نفسانی گردد که سرانجام، خطور نفسانی به معصیت و گناه تبدیل می گردد.

إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ^۱
چون اهل تقوا را از شیطان، وسوسه و خیالی به دل رسد همان دم خدا را به یاد آورند و همان لحظه بصیرت و بینایی پیدا کنند.

۲۹) ای سالک

آزمایش حق جهت آگاهی یافتن از اعمال خودمان می باشد؛ چرا که حق تعالی از آینده و گذشته و حال ما آگاه و آزمایش حق محبت و رحمت حق به بندگانش است.

۳۰) ای سالک

آزمایش حق در عالم بی خبری و درست در موقعیت خاص، زمانی که تو در اوج قدرت و مال و منال و یا برعکس هستی انجام می شود.

۳۱) ای سالک

بعد از هر آزمایش، بایستی شکر خداوند منان را بجا آورد چرا که متوجه خلوص خود می شویم و بایستی هوشیار بود که هر چیزی در بُعد عرفان در زندگی انسان اتفاق می افتد، بدون دلیل نیست لذا هر چیزی را کوچک مشمار و در رفع نقایص خود کوشا باش.

۳۲) ای سالک

همان طوری که آموخته های صوری یعنی کتابهای دبستان و دبیرستان و دانشگاه و غیره دارای امتحانی است، اعمال انسان و شایستگی انسان بایستی آزمایش شود. لذا قطع هر منزل با آزمایشی خاص انجام می شود ولی ما از آن آزمایش آگاهی نداریم و بعد از آزمایش مشخص می شود.

۳۳) ای سالک

انسان با تفکر در عملکرد سالیانه و محاسبه می تواند متوجه اعمال خود گردد و موقعیت عرفانی خود را دریابد.

۳۴) ای سالک

اگر مورد آزمایش حق قرار گرفتی و در آزمایش به علت لجاجت و توجیه عقلانی به مرحله ای از گناه بررسی و چنانچه استاد جهت راهنمایی به شما نزدیک شد، سعی در توجیه اعمال خود نکن.

أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ * وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ .^۱

آیا مردم چنین پنداشتند که به صرف اینکه گفتند ما ایمان به خدا آوردیم رهایشان کنند و بر این دعوی هیچ امتحانشان نکنند. ما اممی را پیش از اینان به امتحان و آزمایش آوردیم تا خدا دروغگویان و راستگویان را کاملا معلوم کند.

۳۵) ای سالک

مراقبت از دل دو وجه دارد. یکی جهت سیر روحانی و دیگری جهت مراقبت از دل و جلوگیری از امیال و نفس شیطانی که هر دو در صورتی موفقیت آمیز است که نفس **امّاره** تبدیل به نفس مطمئنه شود. اگر انسان جهت گرفتن سیر روحانی به مراقبه بنشیند، اگر دارای نفس نامطمئنه باشد از طریق نفس **امّاره** در خود گم می شود و سیر او نفسانی است و چنانچه جهت سیر، مراقبت از دل بنشیند تا زمانی که نفس او نامطمئنه است از اراده خارج و به مراقبت از نفس خود می پردازد.

۳۶) ای سالک

نباید در سلوک به زور بیعت بگیری و بخواهی دیگران را تحت تسلط خود در بیاوری و با کلامت بر آنها نفوذ کنی و حرف خود را به گرسی بنشانی.

۳۷) ای سالک

کلاً آنچه که در این عالم وجود دارند ذراتی هستند که به هم چسبیده و تشکیل یک جسم را می دهند و بر روی آنها اسم گذاری شده و می شود و تمام ذرات، روح دارند و وقتی به هم می چسبند دارای یک روح واحده ی دیگری هم می شوند.

۳۸) ای سالک

یک روح جزئی داریم، یک روح کلی. روح جزئی برای ذرات و روح

کلی مخصوص یک جسم می باشد که بر آن نامگذاری می کنیم.

۳۹) ای سالک

اگر سالک دیگری به تو نزدیک شد و عنوان کرد شما را در خواب گرفتم و یا با شما همسو شدم و در فضای فکری من بودی و یا بگوید حس کردم که می آیی پیش من و غیره، این نوع حرف ها در عرفان به معنی انحراف فکری دیگران است، یعنی شیطان در او نفوذ کرده و از آن شخص جهت انحراف سالک دیگر استفاده می کند و اگر به درون شخص نظری بیندازی در برابر خود شیطان را می بینی.

۴۰) ای سالک

در ذکر خفی و جلی باید حس ظاهر و باطن را جمع کنی تا حضور دل پیدا کنی و در غیر این صورت به غیر از زحمت و سرگردانی چیز دیگری نصیب سالک نمی گردد.

۴۱) ای سالک

وضو یک حرکت و یک تحوّل و یک تجدید است و کسی که دایم الوضو می باشد دایماً در حال تحوّل و تجدید و حرکت و در حال روحانی می باشد.

۴۲) ای سالک

تحوّلگاه مکانی است برای تزکیه و تخلیه و برای یادگیری ادب و حرکت در سیر و سلوک، نه جهت وقت گذرانی و غیره.

۴۳) ای سالک

تخلیه یعنی اینکه انسان آن نفس هایی که در درون او هست و آن رذایل حیوانی که در درون او قرار دارد، بیرون بریزد.

۴۴) ای سالک

انسان دارای طبع هست و این طبع به علت عدم توجه و مراقبت، به نفس اماره تبدیل و ایجاد حجاب می کند و با ایجاد حجاب، گناه و اشتباه می کند و حقیقت را نمی بیند و از حقیقت دور می شود.

۴۵) ای سالک

کسی که دایم الوضو و دایم الذکر هست، دیگر دستش به کار خطا نمی رود و در نتیجه بعد از مدت زمانی سبک می شود.

۴۶) ای سالک

شیطان یکی از فرشتگان درگاه الهی بود که به علت تمرد از امر حق تعالی از درگاه الهی رانده شد و اتصال او با حق تعالی قطع و به علت عدم اتصال با حق، باعث انحراف و گمراهی خود گردید و آخرین خواهش او به خدا این بود که دخالت در کار انسانی نکند و هر آنچه انسان را از خود و از خدای خود دور می کند در اعمال و رفتار و حرکت خود داشته باشد.

وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ
الْكَافِرِينَ^۱

و هنگامی که به ملائکه گفتیم که به آدم سجده کنید همه به جز شیطان سجده کردند و او نافرمانی کرد و تکبر ورزید و از کافرین گشت.

قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ * قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ * إِلَى يَوْمِ
الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ * قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ * إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ
الْمُخْلِصِينَ^۱

شیطان گفت: پروردگارا مرا تا زمانی که برانگیخته می شوند مهلت بده. گفت همانا تو از مهلت داده شدگانی. تا زمان وقت مشخص شده. گفت پس به عزت تو قسم که هر آینه همه ی آنها را گمراه سازم. مگر آن هایی از بندگانت را که پاک شدگانند.

(۴۷) ای سالک

کسی که می خواهد در سیر و سلوک حرکت کند، باید حداقل عرفان نظری را بیاموزد تا در راه نماند و گرفتار و طعمه ی حیوانات این راه نشود. باید بداند این راه به کجا منتهی می شود و باید بداند هدف چیست. کسی که می خواهد وارد راه سیر و سلوک شود، اگر آگاهی کافی نداشته باشد نمی تواند حرکت کند و این حرکت اولیه است که بدون آن امکان حرکت در سیر و سلوک میسر نیست و نتیجه ی مطلوب حاصل نخواهد شد.

(۴۸) ای سالک

استاد به عنوان راهبر سالک در تزکیه ی نفس و عرفان است.

۴۹ (ای سالک)

استاد راه یکی است و راه او راه انبیاء و اولیاء و ائمه است. هر کس بدعت در دین گذاشت جزء کفار است و کفار از شیطان بدترند.

۵۰ (ای سالک)

کسی که به عنوان استاد، دست شما را می گیرد، باید به او ایمان داشته باشید. اگر ایمان نداشته باشید نمی توانید حرکت کنید.

۵۱ (ای سالک)

استاد مانند نوری است که همه از آن استفاده می کنند این نور از طریق حق به دل استاد می تابد و از استاد به دل سالک تابیده می شود. سالک باید از این نور استفاده کند. این نیست که استاد دست سالک را بگیرد، این راهنمایی باید به صورت باطنی باشد و این حرکت زمانی انجام می شود که سالک تسلیم استاد شده باشد. باید به استاد ارادت پیدا کند.

۵۲ (ای سالک)

نور استاد بر دل سالک وقتی تابید، موقتی نیست و در آن سکنی می گیرد و سپس در دل سالک محو می گردد و نور استاد از دل خارج نمی شود بلکه جهت پیدا کردن، سالک در دل خود و فعالیت سالک پنهان می گردد و سالک باید با صورت خیالی و ذکر و فکر، نور استاد را در دل خود جستجو کند و وقتی می بیند تداوم گرمای وجود

و ایمان به استاد می شود و در این وقت رشته ی حبل المتین محکم خواهد شد.

۵۳) ای سالک

استاد بایستی از راه دل با توجه به ارادت سالک، سالک را هدایت کند نه از زبان سر. گرچه از زبان دل باشد خوب است و زبان استاد در سیر و سلوک و در راه حرکت مستقیم ولایت اثر داشته و زبان استاد در راه منفی و خلاف هیچ نوع اثری ندارد چرا که زبان الهی است نه زبان شیطانی.

۵۴) ای سالک

استادی که در راه مستقیم ولایت مولی علی^(ع) حرکت کند و بدعتی در عمل او نباشد و شریعت و طریقت او کامل باشد در نتیجه کلیه اسرار و اعمال او قرآنی و ولایتی و هماهنگ با دین و مذهب است و سخن استاد با سخن اولیای خدا و ائمه ی معصومین و مولی علی^(ع) و رسول خدا یکی می باشد.

منظور از استاد، راهنمایی است که سالک را در راه سیر و سلوک راهنمایی می کند و در قرآن کریم بر لزوم این امر در آیات ۶۴-۶۹ سوره کهف تأکید شده است.

سحرم هاتف میخانه به دولت خواهی

گفت بازاً که دیرینه ی این درگاهی

همچو جَم جرعه ی می کش که ز سردو جهان

پرتو جام جهان بین دهدت آگاهی

قطع این مرحله بی همراهی خضر مکن
ظلمات است بترس از خطر گمراهی
گذرت بر ظلمات است بجو خضر رهی
که در این مرحله بسیار بود گمراهی^۱

(۵۵) ای سالک

ذکر به این معنی است که انسان با خدای خودش دائماً در ارتباط باشد. کسی که دارای ذکر و دایم الوضو باشد، ذکر به سمت دلش هدایت می شود و قلب خونی را به ذکر وا می دارد. اگر توجه به دل و قلب خونی داشته باشد تمام اعضا و جوارحش شروع به ذکر گفتن می کند.

(۵۶) ای سالک

کسی که در سیر و سلوک قرار دارد مشیت خداوند و هر آنچه که اتفاق می افتد را دارای علت و معلول می داند. برای همین است که دعاهایمان حالت تأکید ندارند. منصور حلاج در زندان خیلی راحت می توانست خود را آزاد کند ولی این کار را نکرد.

(۵۷) ای سالک

قیل و قال و موی بلند و حرکت های ناجور و غیره، معرفت و حقیقت و سیر و سلوک و درویشی نیست، بلکه حجاب است. کسی که عاشق می باشد، کسی که حرکتی دارد، کسی که وارد سیر و سلوک می شود، از درونش باید حرکت کند، باید سیرش و مسافرتش از

اعماق وجودش، از دلش شروع شود يعنی با آن ذکر که به او داده می شود مسافرتش را از درون آغاز کند.

۵۸) ای سالک

کلیه ی موجودات، چه عنصری چه غیر عنصری در حالت جمع و فرق، حمد حق را می گویند. روایتی است که دیوار در قیامت سخن می گوید و حرکت هایی را که از ما دیده اند عنوان می کنند.

۵۹) ای سالک

آنچه خداوند خلق کرده حمد حق را می گویند. نبات یا ذره در جبر هستند، کانی ها در جبر هستند، حیوانات در جبر و اختیار هستند ولی انسان ها اختیارشان بیشتر است. انسان ها با توجه به شرایطی که دارند اختیارشان خیلی بالاتر از جبر آن ها است.

۶۰) ای سالک

ذرات جسم ما یا در حالت جبر، به یک معنی و یا اختیار در معنی دیگر هستند که ما ذکر بگوییم تا وجودمان را به ذکر وا داریم و در جبر هستند به صورتی که انسان کششی دارد به سوی حق تعالی.

۶۱) ای سالک

عقل دل به عالم عقل اول وصل است.

۶۲) ای سالک

وقتی انسان با ارادت در اختیار انسان کامل قرار گرفت به سمت الله پیش می رود و در سیر روحانی در صفات الهی فنا می شود.

۶۳) ای سالک

موت ارادی خودکشی نیست، چون مصلحت حق و اراده ی حق، مصلحت و اراده ی عارف می باشد.

۶۴) ای سالک

آن هایی که در راضیه مرضیه هستند هرچه پیش آید و هرچه به سر آن ها می آید از خداوند می دانند ولی اینکه کسی وارد راه سیر و سلوک شود و بنشیند بگوید خدایا راضیه مرضیه، این حجاب است باید حرکت داشته باشد. در مرحله ی آخر اگر بخواهید از چیزی که قدر شده سرپیچی کنید کفر است.

۶۵) ای سالک

خداوند برای اینکه انسان بتواند در عالم ناسوتی زاد و ولد کند در درونش حبّ و طبع گذاشت ولی اگر در آن ها افراط شود چه از مال دنیا، چه از شهرت و شهوت، چه از حبّ به فرزند و غیره تبدیل به نفس می شود.

۶۶) ای سالک

تفریط در اعمال دنیا نسبت به زن و فرزند و آن طبعی که خداوند به

انسان داده تا در عالم ناسوتی زندگی کند، در شریعت به عنوان گناه و در طریقت به عنوان حجاب اندر حجاب در راه کمال می باشد.

۶۷) ای سالک

در مورد کمک و راهنمایی دیگران در بُعد عرفانی، شما نمی توانید کار مهمی انجام دهید مگر این که آنها خود دست نیاز به سوی خالق یکتا دراز کنند، لذا اولیای خدا هستند که می توانند به آنها کمک کنند و شما می توانید عرفان نظری را با صورت خیالی استاد از طریق زبان به آنها منتقل نمایید.

۶۸) ای سالک

خداوند در چهل شبانه روز مابین مکه و مدینه جسم انسان را به وجود آورد و هر کدام از فرشتگان یک وظیفه ای دارند. یکی از فرشتگان دستور دارد تا جان اشرف مخلوقات را بگیرد ولی برای مرگ آنها بهانه ای قرار داد مثل بیماری. ولی در مورد عرفا و اولیای خدا، آنها به مرحله ی موت ارادی می رسند.

۶۹) ای سالک

انسانها از مرگ نمی ترسند ولی ترس از مردن دارند. انسان وقتی می میرد، به عالم برزخ می رود و این یک لحظه است.

۷۰) ای سالک

تقلید یک سالک از سالک دیگر و همچنین تقلید از کار استاد درست نیست و در چنین مواقعی سالک از راه سلوک باز مانده و این حرکت باعث حجاب سالک می گردد.

۷۱) ای سالک

اگر عقل سر، از اسارت نفس نامطمئنانه خارج شود ارتباط برقرار می کند و حقیقت اشیاء را می بیند. وقتی دل از اسارت نفس امّاره خارج می شود، عقل سر باز می شود و به عقل کل وصل می گردد.

۷۲) ای سالک

اگر کسی بگوید طيُّ الأَرْضِ کرده ام اگر این کار را هم کرده باشد دیگر نمی تواند طيُّ الأَرْضِ انجام دهد. عرفایی داشتیم که به مراتب رسیده اند، طيُّ الأَرْضِ و طيُّ السَّمَاءِ کرده اند ولی دم نزنده اند.

۷۳) ای سالک

کسی که در سیروسلوک حرکت می کند و به مراتب می رسد، دنبال این نیست که طيُّ الارض کند. کسی که در راه است احتیاج نیست که بگوید من در سیر و سلوک هستم .

۷۴) ای سالک

انسان هایی که از دنیا می روند چند گروه هستند، انسان هایی که

پاک از دنیا می روند و در راضیه مرضیه هستند و خود خواهی و خود بزرگ بینی و حسادت، ریا و هر آنچه در وجودشان است بیرون می ریزند. این انسان ها وقتی جان از بدنشان جدا شد مثل این است که لباس عوض می کنند، این انسان ها بعد از مردن وارد نور می شوند.

۷۵) ای سالک

مرحله ی دوم انسان هایی هستند که گناه نکرده اند خود خواهی نداشته اند، حق الناس نکرده اند ولی طبع در وجودشان هست. یعنی به مقام انسان کامل نرسیده اند، این ها بعد از مردن نور را می بینند. فرق بین این دو گروه در عالم برزخ این است که دسته اول به محض عروج روح از بدن، به مکان بالا می روند و در روشنائی مطلق قرار می گیرند و دایماً تسبیح حق را برای حق انجام می دهند. ولی گروه دوم در مرحله پایین تر از گروه اول قرار می گیرند و بعد از رفع حجاب روحانی در مرحله ی بالایی قرار می گیرند.

۷۶) ای سالک

هر خطور شهوانی بر دل سالک، زنا ی فکر است و هر خطوری که بر دل سالک وارد شود، علاوه بر سستی ایمان، ثبت نفس بر مغز و دل است و باعث حجاب ظلمانی و گناه صغیره است.

۷۷) ای سالک

برای اینکه انسان بتواند در عالم ناسوتی زندگی کند و زاد و ولد نماید

خداوند در درونش حُبّ و طبع قرار داد ولی اگر در آن ها افراط یا تفریط شود چه از مال دنیا چه شهوت و چه از حُبّ به فرزند و غیره تبدیل به نفس می گردد و فکر نکنید که در این دنیا تمام شدنی است. وقتی انسان از دار دنیا رفت، این نفس هایی که عنوان شد زنجیری بر پای او می شود و این شخص دیگر نمی تواند تکامل پیدا کند.

۷۸) ای سالک

امر به معروف و نهی از منکر را سالک از درون خودش شروع می کند و تمام وجودش را پاک، حتی بر دلش و بر حرکت های غیر ارادی بدنش مسلط می شود.

۷۹) ای سالک

خداوند منان در قرآن فرموده: « نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي » یعنی من از روح خودم به شما دادم و خداوند روحی را به انسان عطا کرد که تنزیل یافته شده بود و از حاکمیت و قابلیت روح الهی کمتر بود یعنی به درجه ای رساند که در جسم بگنجد و به روح حجاب نورانی روحانی داد.

۸۰) ای سالک

اگر انسان در عشق مجازی افراط و تفریط نکند و خود را تزکیه و از طریق عشق مجازی که نمونه و سَمبل عشق حقیقی است به عشق

حقیقی پی ببرد و به مقام والای انسانی و خلیفه الهی می رسد و در آخر به ملکوت اعلی می پیوندد و اَنَا لِلَّهِ وَ اَنَا اِلَيْهِ راجعون می شود.

(۸۱) ای سالک

جذبه یا کشش به سمت خدا در انسان های معمولی و در حیوانات و در نباتات و کانی ها به صورت یک طرفه است ولی انسانی که اشرف مخلوقات است وقتی که به درجه ی اولیای خدا رسید مجذوب حق می شود و این جذبه دو طرفه می باشد و یک کشش و نیروی عظیمی به طرف مجذوب روان می شود و این عمل باعث می شود که دائماً یکسو باشد و در مورد انسان های معمولی با توجه به نفس، تفسیر کلمه ی انسان در قرآن که الف و نون اول و الف و نون آخر، سر الهی می باشد. مابقی حروف که فقط (س) است می ماند. دندانها اول آن کششی است از انسان به سمت حق تعالی و این قوه ای است که خداوند در وجود انسان نهاده است و دندانها دوم جهتی است به سمت عالم ارواح که عالم غیب است و در سوره بقره ی به عنوان آن هایی که به عالم غیب ایمان آورده اند عنوان گردیده و در عرفان آن را به عنوان عالم درون و عالم غیب می نامند که عالم ملکوت است و دندانها سوم کششی است به حبّ مجازی که عالم عنصری یا عالم مادی نام دارد و آن شامل زن، فرزند، غذا و غیره می باشد و اگر چنانچه این عشق مجازی یا حبّ مجازی از حدّ معمول بگذرد و یا نابجا از آن استفاده شود و از آن مراقبت نشود به نفس اماره تبدیل می شود و سرانجام به عصیان و گناه و حجاب می انجامد و راه عشق حقیقی مسدود می گردد و عشق حقیقی، عشق ملکوتی و عالم توحید

می باشد و در اثر تفریط در عشق مجازی انسان در مسیر زندگی ناسوتی دچار اشکالات می شود و در افراط عشق مجازی دچار عصیان و گناه می گردد و حجاب ظلمانی و جسمانی ایجاد می شود و در نتیجه عشق مجازی تبدیل به نفس اماره می گردد و می توان این عشق مجازی را کششی به سمت حق تعالی دانست. از قوه به فعل در آوردن وجه اول و دوم باعث عشق حقیقی می گردد.

۸۲) ای سالک

معصوم کسی است که بالغ باشد و انجام هر کاری و گناهی برای او مهیا باشد و با اراده ی خود آن کار را انجام ندهد و رذایل حیوانی و نفس نامطمئن در او وجود نداشته باشد. ولی کودک تا قبل از سن بلوغ به علت عدم توانایی نمی تواند معصوم باشد چون هیچ نوع عملی که نفسانی باشد نمی تواند انجام دهد و اگر چنانچه به دروغ یا به کارهای دیگر قبل از سن هفت سالگی دچار شود به عنوان معصیت و گناه نمی باشد و حجاب ظلمانی بر او واقع نمی گردد. ولی ائمه و چهارده معصوم به علت ارزشی که دارند همانند نوری هستند و معصوم می باشند ولی به غیر از رسول الله بقیه ی پیامبران به طور نسبی معصوم بوده اند و در ریاضت و تزکیه قرار گرفته اند. مثل حضرت یعقوب وقتی که فرد بی دینی از او علت نابینایی چشم و خمیدگی کمر را پرسید در جواب علت را داغ و ناراحتی فرزندان عنوان کرد. از طریق حق توسط جبرئیل به حضرت یعقوب عنوان شد چرا شکایت ما را پیش دشمنان ما کردی؟ حضرت یعقوب علت نابینایی و خمیدگی کمر را از خداوند خواست. خداوند فرمود: آن

چیزی که در جوانی خطا کردی در این ریاضت ها و ناراحتی ها، معصیت ها از شما برداشته شده است و در مورد حضرت یونس که یکی از پیامبران بود و در شهر نینوا مأمور هدایت مردم بود به خاطر اینکه از مردم رنجید و آن ها را نفرین کرد در شکم ماهی در دریا « منظور از دریا، عرفان است » زندانی شد و جانوران دریایی در سیر و سلوک نفس نامطمئن می باشند بر او وارد شد یعنی حجاب بر او حایل گردید و در چاه درون خود که همان نفس است زندانی شد و با ریاضت و ذکر از چاه درون که همان شکم ماهی باشد نجات پیدا کرد.

۸۳) ای سالک

طبق فرمایشات حق تعالی آدمیزاد به چهار مرحله از لحاظ نفسانی و روحانی تقسیم می شود و به درجه ی اوج می رسد:

الف. آدمیزاد از بدو تولد که به دنیا می آید دارای نفس ژنتیکی و محیطی و نفس انرژی می باشد و نمی توان به یک آدمیزاد که طفل است بگوییم معصوم است، به علت اینکه کاری از دست او ساخته نیست.

ب. بعد از مدت زمانی که وارد جامعه می شود با توجه به نفس قبلی، به علت تأمین غذا و مکان شبهه ناک و غیره به نفس اماره ی او اضافه می گردد. در این زمان با توجه به بلاغت رسیدن او به نام بشر عنوان می گردد.

پ. انسان به علت عبادت و نماز و روزه و ریاضت چه اجباری و چه اختیاری، پاک و در نتیجه به سمت انسانیت پیش می رود و انسان

کسی است که خوی و خصلت انسانیت در او حاکم باشد و نفس نامطمئنۀ ی وی تضعیف گردیده یا در حال پاک شدن است. مرحله ی بعدی که انسان کامل، خلیفه ی الله می شود و خلیفه ی خدا به عنوان الگو و انسان کامل و راهنما در روی زمین زندگی می کند.

۸۴) ای سالک

کلیه ی اجنه که در مکان های قدیمی و آبگیرها به سر می برند به علت تسخیر انسان ها، از سطحی به این سطح انسانی آمده اند و در این سطح، زندگی می کنند.

۸۵) ای سالک

هیچ نوع مثال یا تشبیه در مورد اجنه نمی توان زد مانند عشق، حزن، اندوه و غیره، مگر اینکه در جسم انسان، حیوان یا مثال انسانی حلول پیدا کنند.

۸۶) ای سالک

اجنه هم در نوع خود، در حرکت زندگی، می توانند به سمت کامل شدن پیش بروند.

۸۷) ای سالک

انسان اشرف مخلوقات است اگر چنانچه در سیر و سلوک کوشا باشد و به سمت کامل شدن پیش برود و مقام و درجه ای پیدا کند هرگز از

اجنه که خداوند در بعضی موارد که در قرآن عنوان می کند، مدد و یاری نمی خواهد و این موضوع برای کسی که در سیر و سلوک است، با راه سیر و سلوک مطابقت ندارد و منافات دارد.

۸۸) ای سالک

خواب پدیده ای است که چه از نبات چه از جانور و چه از خاک و چه از انسان به آن محتاج هستند و خداوند درونشان نهاده است و طبق آیات الهی (آیه الكرسي) فقط خداوند است که به خواب نمی رود. انسان ها وقتی که به خواب می روند کلیه ی پنج حس از کار می افتند و روح پرواز می کند. تا زمانی که پنج حس ظاهری از کار نیفتند روح نمی تواند از بدن خارج شود و در سیرها نیز تا زمانی که حس ها از کار نیفتند انسان نمی تواند سیری انجام دهد و در موقع خواب روح انسان با انسان در ارتباط است و پنج حس روحی یا باطنی فرکانس هایی که مشاهده می کنند به وسیله ی نوار فرکانسی به سمت مخچه هدایت و دائماً مشاهدات خود را به ذهن می دهند و بعضی مواقع انسان با توجه به ذخیره ی ذهنی و افکاری، سیرها، خواب ها و یا روح های متفاوتی را می گیرد و در موقع خواب، کلیه ی نفس ها قویتر می گردند ولی بعلت نداشتن ارتباط با پنج حس، خاموش می مانند و انسان به وسیله ی صدا یا از طریق دیگر، از خواب بیدار می شود. اگر چنانچه بیدار شدن، سریع انجام شود بر اثر برخورد مثال و روح به جسم، بعد از بیدار شدن درد و خواب آلودگی و سستی و کسالت به او دست می دهد. بعضی مواقع شیطان در وجود انسان (در موقع خواب) به علت نبودن روح انسانی با توجه

به نفس اماره، وارد بدن شده و در حافظه، اثرات منفی ثبت خواهد شد و احتمال دارد عمل ناقص شهوانی در جسم و جوارح انجام گردد.

۸۹) ای سالک

مثال، ذرات نیم عنصری هستند که به هم چسبیده اند و نمای یک انسان حقیقی را تشکیل می دهند. به عنوان مثال، کسی که از دار دنیا می رود آخرین مثال او به سیر خواب بیننده می آید و این جسم نیست فقط ذرات مثالی او می باشند. انسان در موقع خواب که روح از بدنش خارج می شود کالبد مثالی در پنج متری او متوقف می گردد و چنانچه از شعاع پنج متری عدول کند، باعث مرگ می گردد. ضمناً اگر روح با مثال به عالم ملکوت عروج کند از این قاعده مستثنی می باشد.

۹۰) ای سالک

جن یکی از مخلوقات خداوند می باشد و قبل از ورود انسان به زمین بر روی کره ی زمین زیست می کرده و دارای زاد و ولد است و حس خوب و بد در آن ها گنجانده شده و انرژی آنها از انرژی رها شده از ترس و عشق مجازی است و این ها انواع گوناگون دارند، عده ای از آن ها خداپرست و عده ای کافر هستند و طریقه ظاهر شدن آن ها به وسیله ی کنار زدن روح انسانی از جسم، در جسم انسان ها ظاهر می شوند و بعضی از آن ها با مثال انسان هایی که از دار دنیا رفتند ظاهر می گردند و انسان هایی که دارای اجنه هستند بعد از این که از دار دنیا رفتند مثال آن ها مورد استفاده ی اجنه آن شخص قرار

می گیرد. چرا که تا زمانی که انسان زنده است و قدرت نفوذ و تسخیر بر آجنه را دارد در نهایت وقتی که روح از جسم خارج شد مثال آن ها مورد استفاده ی آجنه قرار می گیرد.

۹۱) ای سالک

حشیش، ماده ای است مخرب که روح و جسم و جوارح را تخریب می کند و به علت چسبندگی ماده ی غیر عنصری، باعث اثرات طولانی در اماکنی که استعمال شده می شود و سلول های استوانه ای و خاکستری را از بین می برد و باعث به هم خوردن سیستم عصبی در دراز مدت می شود و باعث توهم در فکر و ذهن می شود و هر چه انسان فکر می کند بعد از کشیدن، آن را به صورت توهم می بیند که این سیر نیست بلکه توهم می باشد و هر کس به عنوان درویش و یا سالک مصرف کند، در عرفان در هر نقطه ای که هست از لحاظ باطنی سقوط خواهد کرد.

۹۲) ای سالک

هر سالکی که به درجه ای از تکامل انسانی برسد، برای او سیر های متفاوتی باز خواهد شد. یکی از سیرها سیر سماوی است که به دو طریق انجام می شود، یکی با جسم که طی السَّماء می کند، دوم بدون جسم که سیر معمولی می باشد و با رشته ای از طریق دل به سماوات دسترسی پیدا می کند. در سیر سماوی جسمانی کلیه ی اجسام مرئی و نامرئی دیده خواهند شد و در سیر سماوی غیر طی السَّماء،

مشاهدات كمتري را مى بيند و كليۀى فركانس ها و فضاها و نورها را از طريق حس باطن مشاهده مى كند.

۹۳) اى سالک

نفس اماره، نفس مشخصات درون انسان (گنهكار) است كه انسان با آن زندگى مى كند و به آن عادت مى كند و نفس اماره بدون آنكه انسان بخواهد بر او مستولى مى شود و چنانچه مواظبت از دل نكند در روى دل فرد جاى مى گيرد و سپس در اعضا و جوارح پخش مى شود و حجابى بر اعضاى دل كه شامل پنج حس درونى است زده مى شود و انسان از حقيقت دور مى شود.

حضرت امير المؤمنين على (ع) مى فرمايند:

النَّفْسُ الْأَمَّارَةُ الْمَسْمُومَةُ تَمَلِّقُ تَمَلِّقُ تَمَلِّقُ الْمُنَافِقِ وَ تَتَّضِعُ بِشِيمَةِ الصِّدِّيقِ الْمَوْافِقِ، حَتَّى إِذَا خَدَعَتْ وَ تَمَكَّنَتْ تَسَلَّطَتْ تَسَلَّطَ الْعَدُو وَ تَحَكَّمَتْ تَحَكَّمُ الْعَتُو، فَأَوْرَدَتْ مَوَارِدَ السَّوِّءِ.^۱

نفس اماره آرايشگر، همچون چاپلوسى منافق، تملق مى كند و به شيوۀ دوست موافق احسان مى نمايد، تا آنكه هر گاه فريب داد و متمكن شد همچون تسلط دشمن بر تو مسلط گشته، و مانند حُكْم كردن متكبر و از حد گذر تحكّم مى نمايد پس صاحبش را در جايگاه بدى وارد مى سازد.

۹۴) اى سالک

نفس ، قشر تاريخى است كه روى قلب را مى گيرد، چون دل همانند آيينه عمل مى كند اگر آيينه كثيف باشد انعكاس آن ضعيف است و

در نتیجه آنچه که می بیند تیره و تار و قابل تشخیص نیست.
و از این رو حضرت امیر^(ع) می فرمایند :

طَهَّرُوا أَنْفُسَكُمْ مِنْ دَنَسِ الشَّهَوَاتِ تَذَرُكُمْ رَفِيعَ الدَّرَجَاتِ^۱

نفس های خویش را از آلودگی خواهش ها و شهوات پاک سازید تا
پله های بلند و مرتبه های عالی را در یابید.

و در جای دیگر می فرمایند:

نَزَّهُ عَنْ كُلِّ دَنِيهِ نَفْسَكَ وَ أَبْذِلْ فِي الْمَكَارِمِ جَهْدَكَ تَخْلُصَ مِنَ الْمَأْثَمِ وَ تَحْذِرَ
الْمَكَارِمِ.

نفس خود را از هر پستی پاکیزه گردان و در کسب اخلاق و افعال
نیکو، بذل جهد نما تا از گناهان خالص گشته و کرامت ها را به
دست آوری.

قال علی^(ع):

قَدْ أَحْيَى عَقْلَهُ وَ أَمَاتَ نَفْسَهُ حَتَّى دَقَّ جَلِيلَهُ وَ أَلْطَفَ غَلِيْفَهُ وَ بَرَقَ لَهُ مَعَ لَا
مَعَ كَثِيرِ الْبَرَقِ فَابَانَ لَهُ الطَّرِيقُ وَ سَلَكَ بِهِ السَّبِيلَ^۲

زنده کرد دل خود را و میرانید نفس خود را تا آنکه ناهمواری و
درشتی او لطیف و هموار شد و درخشید از برای او نوری درخشنده،
پس ظاهر و هویدا کرد از برای او راه حق را و برد او را در راه تا
رسانید او را به مطلوب.

۹۵) ای سالک

نفس اماره، ابزار و نماینده ی شیطان است که در اعضاء و جوارح
شخص وجود دارد. وجودِ نفس اماره است که شیطان می تواند در
درون انسان رخنه کند و شناخت حقیقی از انسان سلب می شود.

۱. غررالحکم، ص ۱۴۵۰.

۲. قسمتی از فرمایشات حضرت علی (ع) در نهج البلاغه، فیض الاسلام، ص ۱۱۵۸.

تا زمانی که نفس اماره، دل را احاطه کرده است، دل و جسم اسیر و زندانی نفس نامطمئننه است و عقل ظاهر و باطن را در اسارت خود دارد. به عنوان مثال فردی که بزهکار اجتماعی است هرگز نمی خواهد بزهکار باشد چون روح او روح انسانی و الهی است ولی به علت افراط و غفلت در لذت‌های دنیوی اسیر نفس می شود و در نتیجه عمل بزهکاری انجام می شود. ولی چون فطرت او به سمت الله است و جذبه ای وجود دارد در نتیجه بعد از گناه نفس لوّامه به کار می افتد ولی مجدداً خام نفس اماره می شود و دوباره مرتکب گناه می شود و تابع شیطان و نفس می گردد.

إِنَّ اللَّهَ فِي نَفْسِكَ وَ نَازِعَ الشَّيْطَانَ قِيَادَكَ^۱

به خدا ایمان بیاور در عمل و درون و زمام را از دست شیطان درکش.

۹۶) ای سالک

نفس اماره آنچه از خود باقی می گذارد گناه، خطا و عصیان نامیده می شود و تا زمانی که نفس اماره در انسان وجود دارد دل او جایگاه حق نمی باشد چون در یک جا نمی شود هم جولانگاه نماینده ی شیطان باشد و هم رحمان در آنجا قرار گیرد. وقتی دل از نفس پاک شد جایگاه رحمان می شود.

دیو چو بیرون رود فرشته در آید.

قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا * وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا^۲

به درستی که رستگار شد آنکه پاک کرد نفس خود را و بی بهره شد آنکه تباه کرد آن را.

۱. علی (ع) نهج البلاغه، ص ۱۴۳۴.

۲. شمس، ۹ و ۱۰.

رسول خدا (ص) می فرماید:

خطرناک ترین دشمن تو نفس تو است.

۹۷) ای سالک

می توان با ذکر و فکر و خالی نمودن اعضا و جوارح از نفس امّاره و آزاد نمودن دل از اسارت نفس امّاره از ورود شیطان به درون انسان جلوگیری به عمل آورد. چرا که وقتی وجود انسان الهی شد و در درون انسان نفس مطمئنّه حاکم گردید، شیطان هیچ گونه تسلّطی بر انسان پیدا نخواهد کرد. فقط در مواقعی در وجود اشخاص و نفرات دیگر که دارای نفس نا مطمئنّه هستند وارد و با انسان به مبارزه بر می خیزد، مانند سالکی که به علت عدم توجه به گفتار استاد یا خود سر کار نمودن در سیر و سلوک نسبت به استاد، به علت عدم تزکیه نفس، شیطان وارد وجود سالک شده با استاد به دوئیّت بر می خیزد و از راه باز می ماند و هر آنچه فکر می کند فکر خود را درست می پندارد.

قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَا غَوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ * إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلِصِينَ^۱

شیطان گفت قسم به عزت که همگان را گمراه خواهم کرد مگر آن هایی از بندگانت را که پاک شدگانند.

۹۸) ای سالک

هر کس نور ایمانی را از دل کسی، چه از راه تهمت و غیبت و بد گویی و یا غیره خارج کند نور ایمان از دل او برای همیشه برود و از حلقه ی اتصال خارج خواهد شد.

۹۹) ای سالک

ترس بر سه نوع است:

الف . ترس عدم شناخت

ب . ترس عدم اعتماد به نفس

ج . ترس واجب

الف) ترس عدم شناخت چیزی است که بر سالک مجهول می باشد و ترسی در آن است که اگر شناخت کلی پیدا کند آن ترس از او رفع می گردد. مثل سوار شدن هواپیما و ترس از تاریکی و وارد شدن به سیر و سلوک.

ب) ترس عدم اعتماد به نفس، چنانچه انسان از خود اعتماد نداشته باشد باعث وحشت و ترس شده در نتیجه باعث عدم موفقیت در کار و تحصیل و غیره می شود.

ج) ترس واجب، هر ترسی که برای انسان از محیط اطراف ایجاد می شود. این ترس باعث دقت و سلامتی در جامعه می گردد. مثل رسوایی او از گناه و صدای ماشین و غیره.

۱۰۰) ای سالک

اگر چنانچه سیر و سلوک طریقت عرفانی با دین منافات داشته باشد، بدعت در دین می باشد و این راه قابل قبول نیست چرا که اولین گام، شریعت، دوم طریقت، سوم معرفت و چهارم حقیقت می باشد.

۱۰۱) ای سالک

حیله گری و گروه بندی در عرفان و در میان سالکان به علت عدم

تشخيص راه عرفان می باشد و کار گمراهان و منافقان و دشمنان مولى و راه طريقت است. شروع دشمنى با مولى در صدر اسلام از طريق تفرقه انجام گرديد. پس از اين نوع آدم ها حذر كن.

۱۰۲) ای سالک

در جمع سالکان پیشنهاد هیچ گونه کار و یا مطلبی را نکن که ابتدا و شروع قیل و قال و تفرقه میان سالکان است.

۱۰۳) ای سالک

در عرفان هر شخصی که خدمت به اهل^۱ الله می کند، دیگران حق جایزه و پاداش دادن به او را ندارند و این عمل جز خراب کردن شخص و تفرقه و از بین بردن فیض، چیز دیگری نمی باشد و کار ظاهر پرستان می باشد و هیچ گونه ارزش عرفانی ندارد و باعث از بین بردن ایمان شخص می شود.

۱۰۴) ای سالک

علت ترس و دشمنی، عدم شناخت می باشد.

۱۰۵) ای سالک

علت^۲ گناه، اثرات لذت^۳ نفسانی است و علت^۴ نفس^۵ اماره، عدم مراقبت از طبع می باشد.

۱۰۶) ای سالک

چشمِ سر در شهوت، ابزار شیطان و گوش به غیبت، ضبطِ شیطان است و زبان به غیبت و تهمت بزرگترین زنا است.

۱۰۷) ای سالک

هر سخنی در غیاب هر فردی در مورد او اگر درست باشد غیبت و اگر دروغ باشد تهمت می باشد و گوش کردن به غیبت ایمانت را می برد و گوش کردن به تهمت علاوه بر سوزاندن ایمان باعث خرابی های روحانی و جسمانی می شود.

۱۰۸) ای سالک

گوش دادن به غیبت و تهمت، شروع و سرآغاز ارتکاب به گناه جدیدی در آینده از طرف شنونده است.

۱۰۹) ای سالک

گوینده اصوات غیبت و تهمت، امواجی از آتش سوزاننده جهت شعله ور کردن نفس شنونده است.

۱۱۰) ای سالک

هر خطور شهوانی بر دل سالک، زنای فکر است.

۱۱۱) ای سالک

هر مکان یا اتاقی که حشیش در آن مصرف شود، باید دیوار آنجا را خراب کرد و آجر و خاک و خاشاک آن را در بیابانی ریخت و از نو خانه ای جدید ساخت و در غیر این صورت هر کس در آن مکان تردد نماید، دچار موهومات و سیر شیطانی خواهد شد.

۱۱۲) ای سالک

مواد مخدر آدم را به دروغ و اوستاد و قسی القلب می شود و از خود و خدای خود دور و دشمن حق و حقیقت خواهد شد.

۱۱۳) ای سالک

هر کس به ناموس مردم نظر داشته باشد، مردم به ناموس او نظر دارند و هر کس به مال مردم نظر داشته باشد، مردم به مال او نظر دارند و هر کس به ایمان مردم نظر داشته باشد، ایمان او بر باد خواهد رفت.

۱۱۴) ای سالک

هر کس نور ایمان را از دل کسی چه از راه تهمت و غیبت و بد گویی یا از راه هیپنوتیسم و مانیتیسیم و غیره خارج کند نور ایمان از دل او برای همیشه برود و از حلقه اتصال خارج خواهد شد. هیپنوتیسم و مانیتیسیم جزو عرفان نیست و هر سالکی وارد این مقوله شود از خط صراط مستقیم عرفان خارج می گردد.

۱۱۵) ای سالک

هر کس از راه حسادت و دوئیت و قیل و قال ایمان کسی را ضایع کند، منافق است و خوی منافق از سرشت شیطانی است.

۱۱۶) ای سالک

ساحری، دعا نویسی و تصرف جزو اعمال عرفانی نیست و این ها حجاب ظلمانی است مابین سالک و حق.

۱۱۷) ای سالک

حسّ ششم، حسّی است که مابین پنج حسّ درونی و پنج حسّ بیرونی وجود دارد و حضرت حق جهت هدایت انسان ها و کنجکاوی و بیدار شدن از غفلت، در درون انسان ها قرار داده است تا به حسّ درونی ایمان بیاورند و همانند کسوف و خسوف است که خداوند جهت نشان دادن عظمت خود و به خود آمدن انسان ها و هوشیار شدن آن ها آنها را تنظیم کرده است و حس ششم بستگی به ایمان و زهد و تقوا ندارد و امکان دارد در وجود هر کسی آشکار گردد.

۱۱۸) ای سالک

افسون کردن خود، ساحری و خروج از خط مستقیم ولایت می باشد و افسون کردن مردم، ساحری و کار شیطانی است.

۱۱۹) ای سالک

از کار مؤمن نما تقلید مکن، که از راه باز مانی و در چاه درون زندانی و هر کس از خود و فرهنگ و آداب راه دور شد و تقلید از دیگران کرد از دین و مذهب و از راه خود دور و به پرتگاه نزدیک می گردد.

۱۲۰) ای سالک

هر کس از فرهنگ و آداب راه خود دور شد و از دین و مذهب و سلوک دیگران تقلید کرد از دین و مذهب و از سلوک باز ماند و به پرتگاه نزدیک و سرگردان گردد.

۱۲۱) ای سالک

با ساحر دوست مشو که از شیطان بدتر و آدم ضعیفی است که هر آنچه که نفس او حکم کند عیناً بدون توجه به حضور خدا، اعمال خود را با مردم انجام می دهد و عقده های درونی و کمبود های زندگی را به عنوان قصاص در برابر خدا، از مردم می گیرد.

وَلَا يَفْلِحُ السَّاحِرُونَ^۱

و ساحران رستگار نمی شوند.

۱۲۲) ای سالک

از منافق دوری کن که از شیطان بدتر است چرا که شیطان تحریک کننده است و منافق انجام دهنده ی اعمال شیطانی و منافق کسی است که به علت نفس نامطمئن^۳، حقیقت خدا و اولیاء و انبیاء و ائمه را

منکر شود و به علت عدم توجه به طبع، طبع تبدیل به نفسِ حسادت و خود پسندی و در مرحله ی انکار واقع می شود و سپس کلیه حجاب های ظلمانی بر دل آن ها مستور و آن ها را قسوی القلب و نفس آن ها نفس حیوانی و دل در اسارت کامل نفس، واقع و در بدترین مراحل نفسانی قرار می گیرند و از شیطان بدترند.

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ^۱

آای رسول، تقوای الهی پیشه کن و از کافرین و منافقین تبعیت مکن.

۱۲۳) ای سالک

موفقیت هر یک از علوم در آزمایش و نتیجه ی آن است و موفقیت علوم عرفانی در اعمال روزمره در زندگی با مادیات و سلوک با مردم است.

۱۲۴) ای سالک

در مرحله ای از سیر و سلوک همه را دوست می پنداری، چه آن کسی که دشمن تو است و چه آن کسی که دشمنی خدا و انبیاء و ائمه و اولیای خدا را دارد چرا که به مرحله تشخیص نفس آدم ها نرسیده اید ولی در مرحله بعدی می توانید تمیز دهید و آنچه خداوند خلق کرده است دوست می دارید جز آنکس که دارای نفس پلید و رذایل حیوانی است دشمن خود و خدا و ائمه و اولیای خدا می دانید.

۱۲۵) ای سالک

نماز سه نوع است : عام و خاص و خاص الخاص
نماز عام، نماز عوام است.
و نماز خاص، نماز زاهدان است.
و نماز خاص الخاص، نماز عارفان است.

۱۲۶) ای سالک

قضای هر عبادت و هر عمل، واجب است چرا که اگر نماز وقت، دارای خاصیتی است نماز قضا، دارای خاصیت دیگر و اگر غسل وقت، دارای خاصیتی است غسل قضا هم، دارای خاصیت دیگر است.

۱۲۷) ای سالک

دعانویسی، تصرف، رمالی، جن گیری، ساحری، عرفان نمای غربی و غیره علم عرفانی نیست و یک سالک نمی تواند به علت تزکیه ی وجود، دعانویس و رمال و... باشد و باید یک سالک، وجودش در بالین مریض و هم صحبت شدن با گرفتار و حاجتمند باعث مداوای مریض و رفع گرفتاری های حاجتمند شود. چون یک سالک دارای ذکر و فکر و دایم الوضو می باشد، می تواند در سر ذکر و نماز و اوراد و عبادت برای مریض و گرفتار دعا کند تا هرچه مصلحت حق باشد اجابت شود.

وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ^۱

وسلیمان کافر نشد ولی شیاطین کافر شدند، به مردم سحر آموختند.

۱۲۸) ای سالک

عالم کسی است که علم می آموزد و عارف کسی است که هم علم عرفانی می آموزد و هم به آن عمل می کند.

۱۲۹) ای سالک

اولاً کسی می تواند مطالب عرفانی را بیان کند که خود عارف باشد یعنی به مرحله ی حق الیقین رسیده باشد و سیر او چه در کشف نظری و چه عملی تکمیل شده باشد و دوم اینکه اجازه ی افشای سیر به او داده باشند و گرنه لطمه ای باطنی و خدشه ای به ایمان او در ادامه ی راه وارد می آورد و کسی که مطالب عرفانی عرفای دیگر را عنوان می کند به او عالم عرفانی می گویند که او علم عرفان نظری را دارد و حتماً شخصی که می خواهد سیر عارف دیگری را در مجلس عنوان کند باید نام آن عارف، عنوان و گرنه غاصب سیر و حرف او نفسانی می باشد.

۱۳۰) ای سالک

دانستن علم دین و ایمان آوردن به آن، شناخت است و ایمان داشتن به علم عرفانی و به عمل در آوردن آن طریقت عرفانی است.

أَلْعِلْمُ نُورٌ يَقْذِفُهُ اللَّهُ لِقَلْبٍ مَنْ يَشَاءُ

علم نوری است که خدا در دل هر کس که بخواهد می تاباند.

الشَّرَفُ عِنْدَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ بِحَسَنِ الْأَعْمَالِ لَا بِحَسَنِ الْأَقْوَالِ^۱

شرافت نزد خدای سبحان به خوبی اعمال است، نه به خوبی گفته ها.

۱۳۱) ای سالک

اشتباهات دیگران را در جمع عنوان مکن که باعث غیبت و از دست دادن نور ایمان و ایجاد حجاب ظلمانی می شود و خود در آینده ی نزدیک دچار آن اشتباه خواهید شد.

وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُّحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ^۱

۱۳۲) ای سالک

آموزش و عمل هیپنوتیسم ، مانیتیسیم و انرژی درمانی و غیره در کاربرد عرفانی جایگاهی ندارد و راه غیر عرفانی می باشد.

۱۳۳) ای سالک

سِحْر و جادو گناهی است بس عظیم و افرادی که دست به چنین اعمالی می زنند دارای نفسِ نامطمئن^۲ه و ضعیف هستند و این ها عوامل شیطان هستند و مقام آن ها از شیطان بدتر است چرا که خداوند در قرآن می فرماید: شیطان ها کافر شدند به خاطر اینکه به مردم سِحْر و جادو آموختند. این اعمال از نفسِ پلید مانند حسادت و بخل و غیره صورت می گیرد.

وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ^۲

شیطان ها کافر شدند، به مردم سِحْر و جادو آموختند.

۱۳۴) ای سالک

در سیر و سلوک شک و تردید برای سالک به عنوان بازدارنده ی راه

۱. حجرات، ۱۲.

۲. بقره، ۱۰۲.

که مانع ادامه ی راه و هدف اصلی می باشد. تا زمانی که دل در اختیار سالک نباشد باعث جلوگیری از پیشرفت راه سیر و سلوک می شود.

۱۳۵) ای سالک

کشف به دو نوع است:

الف. کشف ظاهری

ب. کشف حقیقی یا روحانی

الف) کشف ظاهری: کشفی است که مطالب پیچیده و گفتار و متون عرفانی اولیای خدا و استاد و ائمه و قرآن بر سالک آشکار می شود و آن را درک و به مرحله ی ایمان می رسد و این اولین قدم علم عرفانی می باشد و برای بعضی از سالکین به علت خود بزرگ بینی کشف بعضی از مطالب نظری باعث حجاب و از ادامه ی راه باز می ماند.

ب) کشف حقیقی: کشفی است که انسان در مراقبه و یا در مراحل از سیر و سلوک در مواقع و سیرهای مختلف، حقیقت عالم غیب بر او آشکار می شود و سالک به مرحله ی علم الیقین می رسد.

۱۳۶) ای سالک

موسیقی را اهل علم، غذای روح می خوانند ولی در عرفان به هم زننده ی سکون و یکنواختی روح دانند و در گیاهان به علت داشتن روح نباتی و در جانوران به علت داشتن روح جانوری، باعث تقویت و اثرات مواد غذایی جسمانی جانوری و نباتی می گردد ولی در سالک باعث پیشرفت و تزکیه نمی گردد و موسیقی عرفانی در ابتدا برای

سالک مبتدی باعث کشش و جذبه و رهایی موقت از کثرت و حال عرفانی می گردد.

۱۳۷) ای سالک

صدای موسیقی همانند تمام صداها و ارتعاش ها می باشد و صدای موسیقی توسط ابزار خاص و دارای نت و فرکانسِ مخصوصی از قوه به فعل در می آید. حال اگر ما نام کسی را از حنجره و زبان اعلام کنیم و یا به وسیله ی ابزاری به صدا در آوریم هیچ مانعی ندارد ولی به نفسِ متکلم و نفسِ نوازنده در ابزار موسیقی و نوع آن بستگی دارد. یعنی اگر یک خواننده یا مداح در موقع اجرا، مواد افیونی (حشیش و غیره) مصرف کرده باشد اثرات ناشی از نفسِ مواد، در صدای خواننده، به شنونده در موقع خواندن، به علت جمع حواس منتقل می گردد و اثر و نیروی خاصی دارد و همین عملِ منفی یا مثبت در نوازنده شدت بالاتری دارد و چه بسا نتی توسط شخصی نواخته شود و اثرات منفی یا مثبت زیاد داشته باشد و یا توسط شخصی دیگر اجرا گردد اثر کمتری داشته باشد و در خوانندگی نفسِ شاعر و نفسِ خواننده چنانچه یکی مثبت و دیگری منفی باشد اثر کمتری دارد ولی در موسیقی این اثر، شدت بیشتری را پیدا می کند و چه بسا ملودی یک موسیقی باعث خودکشی یا به انحراف کشیدن شخص از مسیر اصلی زندگی شود و موسیقی در عرفان دارای خاصیتی مانند به هم زدن سکونِ روح و رهایی از کثرت به علت جمع حواس و یا انتقال روحانی و غیره را دارد (مانند مشتاق) و در حیوانات و نباتات اثرات روانی خاصی بر روی تغذیه و رشد گیاهان و جانوران دارد چرا که حیوان و

نبات دارای حسی مانند شادی و غم و درد هستند و موسیقی دارای لذت مجازی می باشد و افراط و تفریط و یا عدم تشخیص باعث خرابی روح و جسم می گردد و در عرفان بهترین ابزار موسیقی دف، نی، سه تار و تنبور می باشد. و در سیر و سلوک، نفس خواننده یا مداح و یا نوازنده به علت گیرایی زیاد اثر مطلوب و نامطلوب می گذارد که گذشته از نفس مواد افیونی، نفس نامطمئنۀ ی شخص خواننده و نوازنده به گیرنده و شنونده منتقل و باعث حجاب جسمانی و ظلمانی می گردد و می توان گفت شدت نفوذ نفس در موسیقی بیشتر از گفتار معمولی می باشد و فرکانس و انرژی نفس مستقیماً بر جسم و جوارح سالک می نشیند و همچنین اگر مداح و یا شاعر در حین گفتن شعر و یا سخنرانی و مداحی فاقد نفس نامطمئنۀ باشد برای خدا و نه به سوی خود خواندن باشد، باعث جذبۀ سالک می گردد و خوانندگی و شاعری و یا مداحی یک نوع هنر می باشد و نمی توان گفت هر کسی مداح یا شاعر باشد راهبر است ولی امکان دارد یک هدایت کننده، هنر شعر گفتن و مداحی را داشته باشد.

۱۳۸) ای سالک

کلیه ی مطالبی که از طرف قاری یا مداح در مجلس عنوان و تفسیر می گردد، اگر نام صاحب کلام عنوان شود، اقتباس و گرنه اختلاس از کلام آن ها می باشد و گوینده، دارای نفس خود بزرگ بینی می باشد که می خواهد خود را در مجلس عنوان کند و کلام او از روحانی به شیطانی تبدیل می شود و هیچ گونه اثر تزکیه ندارد، بلکه

کلام، همراه با نفسِ گوینده در دل سالک می نشیند و باعث حجاب سالک می گردد.

أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ^۱

ای رسول ما می نگری آن را که هوای نفسش را خدای خود قرار داده، خدا او را دانسته گمراه ساخته است.

۱۳۹ (ای سالک

چون سیر و سلوک، مثل مسافرتی است که از اعماق وجود درون هر شخص شروع و به سمت حق می رود لذا به علت بُعد نفسانی و جسمانی و روحانی، دو سالک و یا چند سالک از لحاظ باطنی نمی توانند با هم حرکت کنند و به یکدیگر کمک نمایند و هر کس خود، باید از درون خود و با مدد و کمک و با ذکر و صورت خیالی استاد حرکت کند چرا که هر کس، نفس درون خود را خود و استاد او می تواند شناسایی کند، نه سالک دیگر.

۱۴۰ (ای سالک

با صورت خیالی و ذکر خفی نور جذبه از طرف مجذوب ساطع و وارد وجود (جسم و روح) می گردد و حالی به دست می آید و در این موقع سالک از خود بی خود می شود و در بعضی مواقع با توجه به باطن سالک، سالک لحظه ای به عالم ملکوت می رسد و این نشانه، حداقل اثرات عرفانی یعنی تمام انفاس در آن لحظه قطع و سالک لحظه ای به عالم ملکوت می رسد و سیری برای او آشکار می شود.

۱۴۱) ای سالک

هر ذره ای از نورِ مجذوب که حال روحانی می باشد و به سمت سالک روانه می گردد ذره ای از انفاس سالک را رها می سازد.

۱۴۲) ای سالک

در مورد کل عالم امکانات، هر ذره و ملکول و اتم و غیره، جذبه و کشش و اتصال ناخودآگاه به سمت آفریدگار خود که خداوند منان می باشد دارد و این موضوع در انسان ها هم صدق می کند و در عرفا و اولیای خدا این جذبه و کشش به علت تزکیه ی نفس، دو طرفه می باشد و مجذوب می شوند.

وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ^۱

و چیزی نیست جز آنکه تسبیح می کند به ستایش او و لیکن شما تسبیح آن ها را نمی فهمید.

۱۴۳) ای سالک

جذبه بر دو نوع است:

الف. جذبه مغناطیسی

ب. جذبه عرفانی نورانی یا الهی

الف) جذبه مغناطیسی: جذبه ای است که توسط نیروهای موجود در هر فرد از قوه به فعل درمی آید. البته این جذبه ها به وسیله ی آموزش و تداوم حرکت هیپنوتیزمی و منیتیزمی به وجود می آید و معمولاً توسط نگاه یا به وسیله ی قرار دادن دست در پشت گردن و چشم و صورتِ شخص مقابل، انجام می گردد و از این جهت به تسلط

در آوردن اراده ی شخص مقابل می باشد و در راه عرفان برای یک سالک یک نوع سحر و جادوگری و اعمال شیطانی می باشد.

ب) جذبه ی عرفانی نورانی یا الهی: جذبه ای است که از طرف حق تعالی به طرف اولیای خدا روانه می گردد و اولیای خدا، مجذوب آن جذبه می شوند و اثرات جذبه، نوری است که به سمت سالک می آید.

۱۴۴) ای سالک

حال کاذبِ افیونی مانند میوه ی پلاستیکی است که اگر آن را بخورید جز عذاب و مریضی چیز دیگری نصیب شما نخواهد شد و اگر سالکی به مواد مخدر روی می آورد چیزی جز از دست دادن اراده و ایمان و عدم تعادل روحی و غیره نصیب او نخواهد شد.

۱۴۵) ای سالک

هر حالی که بر شما وارد شد چنانچه اثرات مثبت از لحاظ تزکیه و تسلط نفس داشت روحانی، در غیر این صورت لذت نفسانی است.

۱۴۶) ای سالک

جذبه کششی است که از طرف حق به سمت مجذوب و کسی که جذبه را می گیرد مجذوب نام دارد. اولیای خدا و عارفان، مجذوب حق و مولی و ائمه و انبیاء می باشند و آن دو گونه است:

الف. مجذوبِ سالک.

ب. سالکِ مجذوب.

الف. مجذوب سالک: مجذوبی است که با محبت حق، جهت هدایت و ارشاد مردم از طرف حق تعالی مجذوب و سپس کلیه ی مراحل عرفانی را همزمان با سالکان طی می کند.

ب. سالک مجذوب: کسی است که به علت رهایی نفس و برداشته شدن حجاب جسمانی و روحانی مجذوب حق می شود.

وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا^۱

و نوشانید خداوند آن ها را از شراب پاکیزه (شراب روحانی)

۱۴۷) ای سالک

حال حقیقی حالی است که از طرف استاد در ذکر و فکر به صورت نور به سالک وارد و شراره های آتشین نفس سرکش را خاموش و با تداوم ذکر و فکر باعث خاموشی آتش نفس و از بین رفتن آن می گردد.

در دعای تحویل سال می خوانیم:

يَا مُخَوِّلَ الْخَوْلِ وَالْأَخْوَالِ حَوِّلْ حَالَنَا إِلَى أَحْسَنِ الْحَالِ.

۱۴۸) ای سالک

ذکر بدون موسیقی، مانند آبی است که اثرات مثبت آب را در وجود انسان دارد و هیچ نوع ضرری برای بدن ندارد ولی ذکر همراه با موسیقی، مانند آبی است که به آن چاشنی اضافه شده و چه بسا ذکر همراه با موسیقی برای سالک باعث قید گردد و هر وقت شرایط حکم کند حرکت می کند و سالک شرطی می شود.

۱۴۹) ای سالک

ذکر نفی خاطر ذکری است برای نفی کردن غیر خدا چه از بُعد درونی و نفسانی و چه بُعد بیرونی و جسمانی و عشق مجازی.

۱۵۰) ای سالک

حالی که در ذکر و فکر و عبادت ایجاد می شود حال روحانی است که از طرف استاد، اولیای خدا، انبیاء، ائمه و مولی به سمت شما می آید. یعنی در ذکر و فکر و حال روحانی، حالی که به شما دست می دهد این همان نور جذب می باشد که از طرف اولیای خدا به سمت شما ساطع می شود و نور جذب باعث حال روحانی می گردد.

۱۵۱) ای سالک

در ذکر خفی باید حواس ظاهر را جمع تا حضور دل پیدا کنی و در ذکر خفی و جلی اگر سالک با ذکر، فکر غیر حق داشته باشد به غیر از زحمت و سرگردانی چیزی دیگر نصیب او نمی گردد.

۱۵۲) ای سالک

ذرات در جبر هستند و حمد خدای را می گویند، مگر به غیر از ذرات وجود جسمانی انسان که در جبر و اختیار زندگی می کنند و تابع انسان هستند. شما ای سالک سعی کن با ذکر و فکر، ذرات وجود خود را در حمد دائمی قرار دهی و برای رسیدن به ذکر سرالاسرار، ذرات وجود خود را به ذکر خدا مستدام دار.

۱۵۳) ای سالک

ذرات دایماً در حال ذکر هستند. وقتی که ما ذکر خدا را می گوئیم ذرات جسمانی و ذرات همجوار با ما هم آوا می شوند. چقدر زشت است انسان وقتی غیبت دیگران را می کند و از خدا غافل می شود ذرات از ذکر باز می مانند.

تَسْبِيحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ
وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ^۱

هفت آسمان و زمین و هر آنچه در آن هاست همه به ستایش و تنزیه خدا مشغولند و هیچ شیئی نیست جز آنکه تسبیح می گویند به ستایش او ولیکن شما تسبیحشان را فهم نمی کنید.

۱۵۴) ای سالک

ذکر به این معنی است که انسان با خدای خودش دایماً در ارتباط باشد. کسی که دارای ذکر است باید دایم الوضو باشد و ذکر به سمت دلش هدایت می شود و قلب خونی را به ذکر وا می دارد و اگر توجه به دل و قلب خونی داشته باشد تمام اعضا و جوارحش شروع می کند به ذکر گفتن.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا^۲
الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ^۳
فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ^۴

۱. بنی اسرائیل. ۴۴.

۲. احزاب، ۴۱.

۳. رعد، ۲۸.

۴. بقره، ۱۵۲.

۱۵۵) ای سالک

ذکر سه مرحله دارد:

اول خفی است، یعنی دل و قلبِ خونی و تمام جوارح وجود خود را به ذکر وا می‌دارید و از زبانِ دل، شما ذکر می‌گویید و دل هم ذکر می‌گوید.

دوم، قلبی است که دل ذاکر می‌شود و شما هم مذکور. مرحله ی سوم ذکر سرالاسرار است. هم دل ذکر می‌گوید هم شما و تمام وجود شما ذاکر است.

۱۵۶) ای سالک

ذکر حق، در مرحله اول، یکسو شدن است و در مرحله ی دوم به صفات خداوند رسیدن است و در مرحله ی سوم فنا در صفات شدن است.

۱۵۷) ای سالک

صورت خیالی در اذکار به معنی ورود روح استاد روحانی به دل جهت سکنی کردن و تخریب بت‌ها و نفسِ درون سالک است.

۱۵۸) ای سالک

حلقه های ذکر جلی به معنی تزکیه و ذکر و فکر در مکان و زمان و همسو شدن با استاد و سیر روحانی است و بایستی صورت خیالی استاد و استاد در مجلسِ حیّ باشد و کس دیگر که اجازه ی کتبی ذکر جلی را ندارد نمی‌تواند حلقه ی ذکر تشکیل دهد. چنانچه در

حلقه های ذکر که ذکر گوینده، اجازه ی ذکر از استادِ واصل را نداشته باشد و با استادی واصل همسو نباشد و فنا در او نشده باشد نمی توانید شرکت کنید چون در نفیِ خاطر کلیه ی نفس ها از درون به طرف مغز و ذهن روانه می گردد و در این موقع از دلِ شخص، پاک نمی گردند و در حقیقت این نفس ها از قوه به فعل در می آیند و چه بسا باعث حجاب و از بین رفتن ایمان و همچنین گرفتن انفاس و رذایل حیوانی از شخصی که بدون اجازه به عنوان سر حلقه است می شود و باعث رجعت مجدد نفس از ذهن به مغز و به سمت دل می گردد.

۱۵۹) ای سالک

دروغ اعمال مردم ضعیف و بی ایمان است و برای مردم عادی بی ایمان، رسیدن به مقصود مادی است ولی ای سالک برای تو بر باد دهنده ی ایمان و حجابی بس عظیم و دور شدن از سیر و سلوک می باشد.

۱۶۰) ای سالک

صورت خیالی در ظاهر به عنوان بت پرستی مطرح می شود ولی در باطن با صورت خیالی استاد می توان به مراتب عرفانی دسترسی پیدا کرد و برای سالک مبتدی، صورت فکریه واجب است ولی در مرحله ی ثانویه صورت خیالی استاد، حجاب می شود و ما بین او و حق تعالی. و استاد در گوشه ای از دل اسکان می گیرد و سویدا آزاد و سالک ارتباط مستقیم با عالم ملکوت پیدا می کند.

از حضرت رسول^(ص) روايت شده است که فرمود:
« بشتابيد به سوی باغ های بهشت » عرض کردند کدام باغ ها ؟
فرمودند : « حلقه های ذکر »

سویدا : ایمان مانند نقطه ی سپیدی در دل نمودار می شود و هر
چند ایمان شدت و افزایش یابد این نقطه هم رو به شدت و افزایش
می رود.^۱

۱۶۱) ای سالک

صورت خیالی در سالک مبتدی، اول گرفتن صورت خیالی از طریق
تمثال استاد است که موقتی می باشد. بعد از مدت زمانی با توجه به
ذکر و فکر زیاد، باعث حی شدن استاد در دل سالک می شود و این
پدیده باعث جلوگیری سالک از گناه و کارهای نفسانی و به مرور زمان
با استاد در حال روحانی همسو می گردد.

۱۶۲) ای سالک

صورت خیالی، صورت روحانی استاد است. در ابتدای سیر و سلوک که
سالک در عالم کثرت بسر می برد. صورت خیالی باعث رهایی از کثرت
و پیدا کردن نور استاد در دل سالک و همچنین اجازه ی ورود استاد
به دل سالک، جهت پاکسازی انفاس می شود.

صورت فکریه که مراد خیال استاد است و در مرحله ی سیر و سلوک،
سالک توجه پیدا می کند به آنچه از استاد خاص، صورتی در حافظه
محفوظ است و استاد یا مربی حقیقی آن کسی باید باشد که به
مرتبه ی اخلاص کامل و فنای تمام رسیده و هیچ گونه انانیت و خود
بینی در او باقی نباشد. پس از استحضار خیال استاد خاص است که

سالک متوجه به نورانیت استادِ خاص می گردد که قدرت و روحانیت سالک بیشتر شده و در اینجاست که سالک می تواند پیشوای خود را از لحاظ نورانیت دیده و بشناسد و به این معنی اشاره می شود.

مَنْ عَرَفَنِي بِالنُّورَانِيَّةِ _ فَقَدْ عَرَفَ اللَّهَ^۱

۱۶۳ (ای سالک

هر کس با توجه به نفس و ایمان و اعتقاد، راهبر و استاد خود را شناسایی می کند و به او ایمان می آورد، لذا هوشیار باش، آن کس که صرفاً صدای نسبتاً خوبی دارد و صدای او جذاب است نمی تواند استاد باشد، بلکه محبت خدا شامل حال او شده که از صدای خوبی برخوردار است و چه بسا از نظر باطنی و تزکیه حرکتی نداشته و عده ای به خاطر صدا با او هم صدا و هم عقیده و هم آوا می شوند. امکان دارد یک استاد هم صدای خوبی داشته باشد ولی هر خواننده ای استاد و راهبر نیست و یا هر کس معلومات ظاهری عرفانی دارد نمی تواند استاد و راهبر باشد و چه بسا هیچ گونه تخلیه و تزکیه ای در او به عمل نیامده باشد و عمل عرفانی نداشته و فقط از طریق علم، ایمان پیدا کرده و به مرحله ی علم الیقین، عین الیقین و حق الیقین نرسیده باشد.

بنابر این هر کسی که اطلاعات کافی داشته و بسیار زبده سخنوری و جذاب صحبت کند نمی توان گفت استاد راه است و هر سخنی که از دل برآید بر دل نشیند و هر سخن که از گل برآید بر گل نشیند.

۱۶۴) ای سالک

الف: شکر به درگاه خدا به معنی جواب محبت حق تعالی نسبت به انسان ها است. در عرفان جواب محبت حق از اینکه خداوند او را ناطق کرده است درست گفتن و دروغ نگفتن است. اگر چنانچه دروغ بگویند او را دشمن خداوند خطاب می کنند به خاطر اینکه در برابر نعمتهایی که خداوند به انسان داده ناسپاسی کرده است.

ب: شکر در برابر مال و دارایی نسبت به حق تعالی نگهداری کردن صحیح و در راه غیر خدا و ناصواب خرج نکردن و زکات و خمس آن را دادن است و در حقیقت مالک اصلی خداست، فرزندان ما در پیش ما امانت هستند از طرف خدا و جای شکر و سپاس، تربیت صحیح و مواظبت و حراست از آن هاست. در مورد تندرستی، سپاس گذاری از الله آن است که روزه بگیریم، ذکر بگوییم و خود را تزکیه کنیم.

شُكْرُ الْمُؤْمِنِ يَظْهَرُ فِي عَمَلِهِ.

شکر مؤمن در عملش ظاهر می شود.

إِنْ أَتَاكُمْ اللَّهُ بِنِعْمَةٍ فَاشْكُرُوا. ^۱

اگر خداوند شما را نعمتی داد پس شکر کنید.

۱۶۵) ای سالک

هر سخن ارزشمندی که از انبیاء و ائمه مخصوصاً محمد مصطفی (ص) و علی مرتضی (ع) می خوانید، فقط از طریق علم به آن ایمان می آورید؛ ولی امکان دارد انسان در زندگی به همان موضوع برخورد بکند و یک سالک اگر در مسیر یک موضوع که قبلاً به علم رسیده

باشد قرار بگیرد کشف حقیقی برای او پیش می آید، فکر او به خطا نمی رود و در مرحله ی یقین قرار می گیرد.

۱۶۶) ای سالک

انسان نمی تواند به ذات خداوندی دسترسی پیدا کند، بلکه انسان در سیر و سلوک به علت تزکیه به صفات الهی دسترسی می یابد.

لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ^۱

او را هیچ دیده ای درک نمی کند ولی دیده ها را در می یابد.

قَالَ رَبِّ ارْنِي أَنْظُرُ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ تَرَانِي^۲

موسی گفت خدایا خودت را به من نشان بده (بی حجاب جمال) که تو را مشاهده کنم. فرمود که مرا هرگز نخواهی دید.

حضرت امیر^(ع) در ابتدای «صفات خداوندی» می فرماید: سپاس خدای را که از هر چیزی آگاه است و نمودارهای آفرینش بر وجود او گواه است. از چشم بینا ناپیداست ولی در آئینه ی دل هویداست.

۱۶۷) ای سالک

غیبت دو نوع است :

الف. غیبت از خلق

ب. غیبت از خدا

الف) در مرحله ی اول خلق را نمی بیند و هر چه می بیند سایه ذات خداست و ذاکر و یکسو به یاد خداست.

ب) در مرحله ی دوم از خدا غافل و به خلق فکر می کند. در مرحله ی اول عمر را به سلامت می گذراند و هر نفسی که می کشد

۱. انعام، ۱۰۳

۲. اعراف، ۱۴۳.

در راه خدا و برای خدا کشیده است و در مرحله ی دوم عمر را به بطالت می گذراند و هر نفسی که می کشد در راه نفس اماره و غیر خدا می باشد. هر نفسی که با خدا باشد و ذکر و فکر داشته باشد رستگار می شود و هر نفسی که بدون ذکر و فکر باشد در نفس اماره و با نفس اماره است.

۱۶۸) ای سالک

علم بر دو نوع است:

علم صوری و علم حقیقی.

الف) علم صوری، علمی است که از طریق عقل سر، فلسفه و منطق عنوان می گردد ولی حقیقت آن علم از نظر عرفا تکمیل نیست.

ب) علم حقیقی، علمی است که از طریق کشف الشهود علم صوری را تکمیل و در بعضی مواقع خلاف واقعیت علم صوری ثابت و عنوان می شود.

۱۶۹) ای سالک

اسماء الله سایه ی ذات الهی است و سالک بایستی در سیر و سلوک جهت فنا در صفات به صفات الهی برسد.

۱۷۰) ای سالک

عالم دو وجه دارد:

الف. عالم نور

ب. عالم سیاهی

عالم نور: تداوم عالم نور به سوی الله است.
عالم سیاهی: تداوم عالم سیاهی به سوی دنیای مادی است (غیر خدا).

۱۷۱) ای سالک

یقین در عرفان بر سه نوع است:

۱. علم الیقین

۲. عین الیقین

۳. حق الیقین

۱) **علم الیقین**: یقینی است که سالک پس از **طیّ** منازل عرفانی در سیر الی الله، از طریق کشف حقیقی به آن می رسد و آن محبتی از طرف حق برای سالک است و از فلسفه و منطق و عقل خارج می باشد.

۲) **عین الیقین**: یقینی است که سالک پس از **طیّ** منازل عرفانی و در سیر فی الله، از طریق دل شهود می کند و این علم غیر قابل بحث و خارج از عقل و فلسفه و منطق می باشد.

۳) **حق الیقین**: یقینی است که سالک پس از **طیّ** منازل عرفانی، در سیر بالله (ولایت) وارد و دیگر به حقیقت می رسد و در قاب قوسین قرار و به عنوان **عارف** واصل محشور و باعث هدایت و ایمان سالک دیگر می شود و چنانچه به مرحله ی **سیر من الله** برسد به عنوان استاد و دستگیر، مأمور می گردد و جزو اولیای خدا می شود.

۱۷۲) ای سالک

ابراز عقیده ی شخص در صحبت استاد حجابی است مابین سالک و

استاد و باعث سردی وجود و نقصان ایمان و سستی ارادت و عشق در سیر و سلوک و در نتیجه سُست شدن ارتباط با استاد می گردد.

۱۷۳) ای سالک

عالم انسانی در شش مرحله خلق شده. در مرحله ی اول اسماء و صفات، در مرحله ی دوم کل عالم ممکنات، در مرحله سوم جبروت (عالم فرشتگان یا عالم نمود)، چهارم روح، پنجم مثال و ششم جسم.

۱۷۴) ای سالک

مراقبه بر دو نوع است:

الف) مراقبت از دل یعنی پاسبانی از دل که مانع رسوخ فضای نفسانی و شیطانی می گردد و از توهّمات جلوگیری می کند و کسی که مراقبت داریم از دل دارد مانند کسی است که در تیر اندازی هدف مشخصی دارد و فقط تیر را به سوی هدف مشخص رها می کند.

ب) آنچه از مراقبت های مداوم و تسلط دل بر افکار و جوارح به دست می آید و دل از تهاجم افکار غیر واجب آزاد می گردد. در پایان هر آنچه بیند سیر او درست است.

۱۷۵) ای سالک

معجزه برای انبیاست و کرامت برای اولیای خداست. معجزه اراده ی انبیاست که از طرف خود انبیاء از قوه به فعل در آورده می شود و کرامت در تصرف اولیا نیست و آشکار شدن کرامت به حقیقت رسیدن

و ایمان آوردن مردم به اولیای خداست و هر چه به خدا نزدیکتر شوند کرامت اولیای خدا بیشتر است.

۱۷۶) ای سالک

کرامتِ اولیای خدا محبت حق است که از طرف اولیای خدا ظاهر می گردد و حقانیت آن ها بر مردم ثابت می شود و تمیز دادن کرامت از غیر، این است که اگر غذای کمی داشته باشد و چند نفر مهمان وارد شوند بدون زیاد کردن غذا و تغییر دادن آن به اندازه ی هر کسی غذا بکشد و همه بخورند و سیر شوند، چنانچه اگر بشقاب های غذا را مصرف نکنند و آن را برگردانند و در ظرف اولیه غذا بریزند جای نگیرد. در مورد مداوای مریضان، اولیای خدا شفیع می شوند و یا از طریق دعا گفتن و توسل به ائمه و نظر و از طریق اتصال یا شفیع شدن و یا از طریق نور انبیاء و ائمه انجام می گیرد. ضمناً چنانچه کسی بتواند به وسیله ی انرژی و یا هیپنوتیسم و تصرف و غیره مریضی را درمان کند این کرامت نیست بلکه یک نوع مداوای مغناطیسی و هیپنوتیسمی است که از طریق ریاضت و چله نشینی و آموزش به آن دسترسی پیدا می کند و ربطی به عرفان ندارد و اراده ی اولیای خدا اراده ی حق است و اراده ی حق در وجود اولیای خدا ظاهر می شود.

۱۷۷) ای سالک

انسان وقتی وارد عالم ناسوت می شود با روحی از روح حق و تنزیل یافته از روح حق وارد عالم خاکی می شود. حب و طبع هایی به او

داده شده تا بتواند زندگی روزمره ی ناسوتی خودش را ادامه دهد.

۱۷۸) ای سالک

وقتی خداوند انسان را خلق کرد با جمله ی لا اله الا الله روح او را تکوین نمود، یعنی این جسمی که خداوند در روح انسان گذاشت و آن طبعی که در روح انسان قرار داد همانجا با جمله ی لا اله الا الله تکمیل گردید و از انسان تعهد گرفت و این تعهد در وجودش رخنه کرد.

وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ
أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا^۱

و به یاد آر هنگامی که خدای تو از فرزندان آدم ذریه ی آن ها را برگرفت و آن ها را بر خود گواه ساخت که من پروردگار شما نیستم؟ همه گفتند بلی ما به خدایی تو گواهی می دهیم.

۱۷۹) ای سالک

روح انسان با جمله ی لا اله الا الله تکمیل شده است. پس با نفی غیر از خدا هر آنچه که برایت الهه است دور کن تا به تکوین اولیه بررسی و به همین خاطر است در تشییع جنازه جمله ی لا اله الا الله عنوان می گردد.

۱۸۰) ای سالک

همسویی در عرفان به معنی هم فکر و هم عقیده شدن با ذکر و عمل

به دستورات استاد است که استاد، تزکیه و سیر و سلوک سالک را بر عهده دارد. کلیه ی عارفان و اولیای خدا و استادان در هر زمان با توجه به مصلحت زمان و مکان جهت هدایت سالکان قوانین و آداب و اصرار به عمل در سیر و سلوک نگاشته اند و همه ی آن ها با هم در رأس و انتها که فنا شدن در حق می باشد به هم خواهند رسید ولی فقط کلام استاد وقت است که هدایت سالک را به عهده دارد و می تواند کلام استاد اثرات مثبتی جهت تزکیه برای سالک داشته باشد و کلیه ی صحبت هایی که از طرف قاری و مسؤول مجلس گفته می شود اگر کلام استاد باشد، اثر دارد و اگر نه هیچگونه اثرات مثبتی جهت سالکی که صورت خیالی استاد را دارد نخواهد داشت و مابین سالکین چند سویی پدیدار و سالک از حرکت به دلیل داشتن یک بام و دو هوا از راه باز می ماند.

۱۸۱) ای سالک

تفسیر کلمه ی انسان بدین صورت است که الف و نون اول و الف و نون آخر آسرار الهی می باشد. ولی سین آن، که دندانان ی اول و جهی است به سوی الله یعنی کششی به سوی الله در درون ما نهاده شده است (روح)، دندانان دوم و جهی است به سوی عالم غیب، دندانان سوم و جهی است به سوی عالم مادی که در آن زندگی می کنیم.

۱۸۲) ای سالک

گفتیم اولین دندانان در سین انسان و جهی است به سوی الله، این همان تکوین لا اله الا الله در وجود انسان است. حضرت شاه نعمت الله

ولی در معنی انسان کامل می فرماید: « انسان اسم مردمک چشم است که چون انسان کامل همه بین است اما خودبین نیست » و می فرماید:

کون جامع نزد ما انسان بود

ور نباشد این چنین حیوان بود

جامع انسان کامل را بخوان

معنی مجموع قرآن را بدان

نقش می بندد جمال ذوالجلال

در خیال صورت او بر کمال

۱۸۳) ای سالک

دین یکی است خداوند عالم هم یکی و ۱۲۴ هزار پیامبر از طرف خداوند جهت راهنمایی بشر به عالم ناسوت آمدند و همه ی آن ها یک هدف مشخص را داشته تا انسان را هدایت و از خود و از صراط مستقیم دور نشده و به خود بیایند تا به خدا برسند و از حضرت آدم تا حضرت خاتم^(ص) دین تکمیل شده و هر آنچه بایستی از طرف حق جهت راهنمایی عنوان گردد عنوان شده (اگر دو هدف بود، دو دین واجب بود، می بایست پیام از جانب دو نفر عنوان گردد) پس خدا یکی است و دین هم یکی است و تمام پیامبران یکسو با حق بوده اند و تمام روش ها با توجه به زمان و مکان و انفس موجود در جامعه، آخر به خدا ختم می شوند.

۱۸۴) ای سالک

کلمه ی صوفی، صوفی است یعنی یکسو نگرستن و یکسوئی یعنی عدم شرک و عدم دوگانگی و خداوند یکی است و در کلیه انسان ها خداپرستی در درون آن ها هست و هر آنچه غیر خداست بت است و صوفی آن را نفی می کند تا به خدا برسد و این مراتب بدون ولایت ممکن نیست.

۱۸۵) ای سالک

غذای مسموم، مسموم کننده ی جسم است و غذای حرام مسموم کننده ی دل و روح است و غذای مسموم اثرات سریع و آشکار در جسم می گذارد ولی غذای حرام اثرات کند و پنهانی و درونی دارد و حجاب ظلمانی است.

۱۸۶) ای سالک

نماز یومیه جهت معراج عارف است ولی روزه و ذکر برای خداست چرا که خداوند در قرآن می فرماید « نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي » و چنانچه سالک پاک شود عصیان و گناه کم می شود و از بین می رود و حجاب ها برداشته در نتیجه دل جایگاه حق می گردد و سالک به عالم ملکوت دسترسی پیدا می کند.

۱۸۷) ای سالک

نفس انسان در ابتدا طبع است که در اثر افراط و غفلت به نفس امّاره تبدیل می شود. وقتی انسان مواظبت از طبع کند نفس امّاره بر او

مستولی نخواهد شد. چون درون انسان دائماً در حال دگرگونی است فقط از طریق ذکر و عبادت و اطاعت است که از نفوذ نفس اماره در خود جلوگیری می کند.

إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ^۱
به درستی که کسانی که تقوا پیشه کردند هنگامی که از شیطان وسوسه و خیالی به دل رسد همان دم خدا را به یاد آرند همان لحظه بصیر و بینا شوند.

إِشْغَلُوا أَنْفُسَكُمْ بِالطَّاعَةِ وَالسَّنَةِ بِالدُّكْرِ . وَقُلُوبِكُمْ بِالرِّضَا فِيمَا أَحْبَبْتُمْ وَ
كَرِهْتُمْ.^۲

نفس های خود را به فرمان برداری و زبان هایتان را به ذکر و دل هایتان را به خشنودی در آنچه دوست داشته و ناخوش دارید مشغول سازید.

۱۸۸) ای سالک

وقتی که نفس اماره ضعیف شد، روح قوی می گردد و شعاع عکس العمل روح نسبت به قبل از تزکیه زیاد می شود و از پوشش نفس اماره خارج می گردد.

۱۸۹) ای سالک

جهت تزکیه ی نفس اماره و رهایی از اسارت نفس اماره باید اول خود را بشناسی یعنی درون را بدون چشم پوشی شناسایی و سپس با هدایت و راهنمایی و عشق و تداوم در عمل، نفس اماره را از دل و جوارح و اعضا پاک کنی. شروع آن اول تقاضا و درخواست توفیق از

۱. اعراف. ۲۰۱.

۲. علی (ع) ، غررالحکم، ص ۱۴۳۵.

حق تعالی است. دوم توبه به معنی پرهیز از هر عملی به غیر از راه خدا، سوم دایم الوضو بودن به قصد قربت در همه وقت، چهارم فکر و ذکر، پنجم نماز و اوراد و دعا با حضور دل، ششم نماز شب و مناجات عارفانه با الله و هفتم روزه و ریاضت و غیره.

از حضرت رسول (ص) منقول است که:

مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ.

هر که شناخت نفس خود را پس به تحقیق که شناخت پروردگار خود را.

۱۹۰ (ای سالک

تا زمانی که دل در اسارت نفس نامطمئننه است هر آنچه سالک انجام دهد و هر آنچه ببیند و بشنود، اعمال و دید و شنود نفس اماره است و هر آنچه عمل کند نفس اماره است.

۱۹۱ (ای سالک

تا زمانی که دل در اسارت نفس اماره است هر خطورِ نفسانی از دل بگذرد مثل خطور شهوانی یا دزدی و غیره علاوه بر سستی ایمان ثبت نفس اماره بر مغز و دل و جوارح است.

۱۹۲ (ای سالک

در ابتدای سیر و سلوک هر خطوری که از قلب بگذرد و از قوه به فعل در آوردن آن خطور، با توجه به تشخیص نفس است و تا زمانی که دل در اسارت نفس اماره باشد خطور، توأم با حقیقت و توهمات است و

هر برخوردی که با انسان‌ها داشته باشید به وسیلهٔ نفس شناسایی می‌شود. مثلاً اگر کسی آنچه نیستی، شما را نشان داد و بزرگ جلوه داد و برای تو آن ارزشی که نداری قائل شد دوست می‌پنداری و آن کس که در حق شما درست گفت دشمن فرض می‌کنی و تشخیص صحیح دوست با دشمن با وجود نفس نامطمئنانه در وجود تو غیرممکن است.

۱۹۳) ای سالک

نفس اماره در رگ و جوارح می‌باشد و شیطان خارج از بدن انسان بسر می‌برد و نفس اماره ابزار و کمک شیطان است و به علت تحریکات نفسانی، شیطان حاضر و اگر سالک در حضور نباشد (در ذکر و فکر) شیطان در جسم انسان حلول و روح انسانی و مثال انسان از کالبد، خارج می‌شود و در پنج متری جسم قرار می‌گیرد و بعد از انجام عمل نفسانی مجدداً روح وارد بدن می‌گردد و شیطان از بدن خارج می‌شود و این سریعترین جابجایی در جسم انسان می‌باشد. غذا و انرژی شیطان توسط نفس اماره ی انسان‌ها تأمین می‌گردد. بایستی توجه داشت هر ناراحتی و یا عصبانیت حلول شیطان در وجود انسان نیست. یکی دیگر از راه‌های ورود شیطان، به وسیلهٔ تضعیف سلسله اعصاب توسط نفس آدم می‌باشد و ورود شیطان را بر وجود آدمی میسر و آسان می‌کند.

إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ^۱
به درستی که کسانی که تقوی پیشه کردند هنگامی که از شیطان،
وسوسه و خیالی به دل رسد همان دم خدا را به یاد آرند و همان

لحظه بصير و بينا شوند.

۱۹۴) ای سالک

تزکيه بدون عبادت، تزکيه ی نفس برای نفس است نه برای خدا و نه برای سير الی الله و عبادت بدون تزکيه، از روی اعلام بندگی کردن است نه بنده ی خداوند بودن.

۱۹۵) ای سالک

هر خطور شهوانی بر دل سالک زنای فکر است و هر خطوری که بر دل سالک وارد شود علاوه بر سستی ایمان باعث ثبت آن بر مغز، دل و جوارح است.

۱۹۶) ای سالک

اگر انسان نفس اماره داشته باشد حجاب است و دل اسيرِ نفس و طبع می شود، دل اسير حجاب هایی می شود که در حالت کفر و پوشیده بسر می برد مانند ساختمان شیشه ای که شیشه های آن کدر و کثیف است و حقیقت را از درون آن نمی توان دید.

أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ
وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ^۱

ای رسول ما می نگری آن را که هوای نفسش را خدای خود قرار داده و خدا او را دانسته گمراه ساخته و مهر بر گوش و دل او نهاده و بر چشم وی پرده ظلمت کشیده. پس او را بعد از خدا دیگر چه کسی هدایتش خواهد کرد، آیا متذکر این معنی نمی شوید.

۱۹۷) ای سالک

زمان مستولی شدن نفس نامطمئن^ه بر انسان را می توان از صلب پدر شروع و تا زندگی در اجتماع و تا موت عنوان کرد.

۱۹۸) ای سالک

نفس امّاره می تواند از تشکیل نطفه که از پدر و مادر است ایجاد شود چنانچه پدر و مادر در زمان حیات و یا در موقع تشکیل نطفه دارای نفس امّاره و خصلت حیوانی باشند، بر روی فرزند اثر گذارد و یا نفس از اجداد به صورت زن از طریق زن پدر و مادر بر فرزند پسر یا دختر اثر کند. در صورتی که بر پدر و مادر اثر نکرده به علت موقعیت ادوار از قوه به فعل در آید.

۱۹۹) ای سالک

نفس امّاره از طریق شیر مادر نیز اثر می گذارد. شیری که از رگ و پی مادر تشکیل می شود، اگر مادر در ذکر و نماز و عبادت و وحدت و توسّل به ائمه و دائم الوضو باشد اثر مستقیم روی فرزند دارد و فرزندی با ایمان و با تقوا خواهد شد. ولی عکس این مطلب هم وجود دارد. اگر مادر بی بند و بار باشد اثر مستقیم و نامطلوب بر روی فرزند دارد.

۲۰۰) ای سالک

نفس امّاره پرده ی سیاهی است بر دل که از عبور نور حقیقت به آئینه ی دل جلوگیری می کند و دیواری است مابین حق و دل و بُتی

است در دل و ابزار و راه نفوذی است برای تسلط بر اعضا و جوارح و دل و حجاب و قیدی است در مسیر حرکت به سوی الله و دشمنی است در این عالم و بند و زنجیری است در عالم پس از مرگ. پیام آور حق حضرت محمد (ص) می فرمایند:

با هوس های خود مبارزه کنید تا بر نفس خود تسلط یابید.

هر کسی را نتوان گفت که صاحب نظر است

عشقبازی دگر و نفس پرستی دگر است^۱

۲۰۱) ای سالک

مرید برای تقویت روح و تذهیب نفس باید دایم الوضو و دایم الذکر و دایم الفکر و همچنین در روزه و ریاضت باشد، چرا که وقتی همه ی نفس اماره ی انسان ضعیف شد، روح قوی می گردد و شعاع عکس العمل روح نسبت به قبل از تزکیه زیاد و از پوشش نفس اماره خارج می گردد.

۲۰۲) ای سالک

نقطه ی شروع گناه از نفس اماره است و نفس اماره خوی و عادت شیطانی می باشد.

۲۰۳) ای سالک

اعتماد به نفس، اعتماد به نفس مطمئن^۱ می باشد و اگر چنانچه اعتماد به نفس مطمئن^۱ یا نفس عالی نباشد، نفس نامطمئن^۱ سریراً

جایگزین نفس مطمئنّه می گردد مانند ترسیدن و یا حرکت در سیر و سلوک و یا برخورد مردان با زنان و غیره است.

إِيَّاكَ وَ التَّقَةَ بِنَفْسِكَ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ أَكْبَرِ مَصَائِدِ الشَّيْطَانِ^۱

بر تو باد به دوری از اعتماد به نفس، زیرا که چنین کاری از بزرگترین دام های شیطان است.

۲۰۴) ای سالک

نفس امّاره ی پدر و مادر و همچنین طریق تهیه ی غذایی که مادر از آن استفاده می کند در جنین اثر نفسانی دارد و برای جنین حجاب ظلمانی و جسمانی ایجاد می کند و به عنوان مثال می توان خصوصیات اخلاقی پدر و مادر را در فرزندان مشاهده و در مورد غذا می توان تهیه ی غذا از رباخواری و دزدی و غیره را نام برد.

۲۰۵) ای سالک

حجاب پرده ایست مابین حق تعالی و سالک و حجاب بر دو نوع است.

الف. حجاب جسمانی یا ظلمانی

ب. حجاب روحانی یا نورانی

الف) حجاب جسمانی یا ظلمانی: به علت عدم توجه و کنترل طبع و اعمال بد و نفس امّاره و رذایل حیوانی، مابین حق و سالک ایجاد می شود.

خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ^۲
خدا مهر بر دل ها و پرده بر گوش ها و چشم های ایشان نهاد که فهم حقایق الهی را نمی کنند و ایشان را عذابی است بزرگ.

۱. علی (ع) غررالحکم، ص ۱۴۳۶.

۲. بقره، ۷.

وَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَسْتُورًا* وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَّوْا عَلَى أَدْبَارِهِمْ نُفُورًا^۱

و چون قرآن را تلاوت کنی، ما میان تو و آن ها که ایمان ندارند حجابی بداریم که آن ها از فهم حقایق آن دور و مستور مانند. و بر دل های آن کافران پرده ای قرار دادیم که قرآن را فهم نمی کنند و گوش هایشان هم از شنیدن حق سنگین است و چون تو در قرآن، خدا را به وحدانیت یاد کنی آنان روی گردانیده و گریزان می شوند.

ب) حجاب روحانی یا نورانی: که از قبل ایجاد شده، به مرور زمان با پیمودن منازل و وادی ها برداشته می شود و اگر این حجاب ها وجود نداشته باشد مثل علمی است که انتها ندارد.

۲۰۶) ای سالک

حجاب روحانی که خداوند به روح انسان داده حبّ است. اگر روح الهی بدون آرایش در وجود ما باشد دیگر نفسِ اماره نداشته و شیطان به سراغ ما نمی آید. لذا خداوند از روح خود، روح انسان را آفرید و در آن تغییراتی ایجاد و آن حبّ یا عشق مجازی می باشد.

۲۰۷) ای سالک

حجاب روحانی باید برداشته شود. همان طوری که ابراهیم خلیل الله به مرحله ای از رسالت پیغمبری خود رسید که از طرف حق تعالی دستور به قربانی کردن اسماعیل داده شد و این آزمایشی بود برای او. وقتی که حجّاج در مکه قربانی می کنند تا حجّ ابراهیمی انجام دهند،

این قربانی همان مسأله ای است که در برابر حق تعالی هر حَبّی که دارد نسبت به فرزند، به مال دنیا و هر چیزی که هست با جمله ی لا اله الا الله نفی و اثبات حق تعالی را بجا می آورد و عشق مجازی را به عشق حقیقی تبدیل می کند.

فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ * فَلَمَّا أَسْلَمَا وَتَلَّهُ لِلْجَبِينِ * وَنَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ * قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ * إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ * وَقَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ * وَتَرَكَنا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ^۱

آن گاه که (اسماعیل) بزرگ شد و او به سعی و عمل شتافت ابراهیم گفت: ای فرزند گرامی، من در عالم خواب دیدم که تو را قربانی کنم. در این واقعه تو را چه نظری است؟ جواب داد: ای پدر هرچه مأموری انجام بده که إن شاء الله مرا از بندگان با صبر و شکیبا خواهی یافت. پس چون هر دو تسلیم امر حق گشتند و او را برای کشتن به روی افکند تا در آن حال کارد به گلویش کند خطاب کردیم ای ابراهیم تو مأموریت عالم رؤیا را انجام دادی که ما نیکوکاران را این چنین پاداش می دهیم. این همان امتحانی است که حقیقت حال اهل ایمان را روشن می کند و ما بر او ذبح عظیمی ندا ساختیم و واگذارديم بر او در آیندگان.

۲۰۸) ای سالک

خود بزرگ بینی و نشان دادن آنچه که در مقام تو نیست و خود را بیش از آنچه که هستی عنوان کنی نشانه ی نفس و پستی و ضعف

ایمان تو نسبت به خدا، مولی و استاد راه است و باعث حجاب ظلمانی و انسداد در ادامه ی راه سیر و سلوک تو می گردد.

۲۰۹) ای سالک

در سیر و سلوک نیروهای مخفی و درونی هر سالکی آشکار می شود مانند انرژی درمانی با دست، هیپنوتیسم، مانیتیسیم، جابجایی در اجسام و گرفتن اجنه و احضار ارواح سرگردان و غیره. و هر سالکی به علت انجام ریاضت و چله نشینی به نیروهایی دسترسی پیدا می کند و این کرامت نیست بلکه شناخت نفسِ اماره و نیروی درونی است و اگر به نمایش درآورده شود برای نفس اماره می باشد و حجاب ظلمانی است. ای سالک خود را به آن مشغول مکن و اگر نکردی از حجاب گذشتی و به منزل دیگری راه پیدا خواهی کرد و این خود تسلط بر نفسِ اماره خود می باشد.

۲۱۰) ای سالک

دو سوم از نیروی درون آدم، پنهان است و یک سوم از نیروهای درونی به علت احتیاج به وسیله ی تمرین آشکار می گردد، مانند قدرت راه رفتن، شناسایی، حافظه و غیره. ولی در سیر و سلوک اگر نیروی غیر معمولی بر تو آشکار گردید آشکار مکن و دل مبند که حجاب راه می باشد چرا که در میان خلق نادان، کرامت توست و برای سالک، سیاحت راه است.

در حدیث قدسی آمده است:

تا خود را بی قدر می دانی تو را نزد ما قدر و مرتبه ایست و چون از

برای خود قدری بدانی در پیش ما هیچ قدری نداری.^۱
حضرت مولی علی^(ع) در این مورد می فرماید:
العجبُ هَلاک.

« خودبزرگ بینی تباهی و سبب هلاک است. »

۲۱۱) ای سالک

اگر مسأله ای از درون باز شد، نباید عنوان کرد و این حجاب اندر حجاب است که بر روی حجاب روحانی، حجاب ظلمانی نقش می بندد. مثل این است که کسی به هدف مشهد مسافرت کند ولی بین راه جای خوش آب و هوایی ببیند و بایستد، عمر را به هدر دهد و به آخر نخواهد رسید، در نتیجه در آن نقطه می ماند و هدف ما الله است نه چیز دیگر.

۲۱۲) ای سالک

مداوای مریض ها از طریق هیپنوتیسم و انرژی درمانی اگر به عنوان عرفان و کرامت بیان شود حجاب و شیطانی است.

۲۱۳) ای سالک

جانوران دریایی در عرفان آدم هایی هستند که حجاب های نفسانی دارند و دل آن ها اسیر نفس رذایل حیوانی می باشد.

۲۱۴) ای سالک

عشق به اولیای خدا و ائمه ی معصومین و انبیاء و حق، عشق حقیقی

است نه مجازی.

۲۱۵) ای سالک

در اثر افراط و تفریط در عشق مجازی، عشق تبدیل به نفس و گناه و عصیان و کفر و حجاب ظلمانی می شود. عشق حقیقی تبدیل به کشش و جذب به سوی حق و حقیقت می گردد.

۲۱۶) ای سالک

تعیین تکلیف انسان توسط انسان دیگر نیست و تعیین تکلیف انسان از حق است نه از خلق.

۲۱۷) ای سالک

خدا حضور در خلق دارد نه خلق حضور در حق.

۲۱۸) ای سالک

افراط و تفریط در عشق مجازی است، نه در عشق حقیقی و عدم حضور انسان در عشق مجازی باعث افراط و تفریط می گردد.

۲۱۹) ای سالک

منافق در عرفان کسی است که به علت عدم تزکیه ی نفس و سرپیچی در سیر و سلوک از اولیای خدا در راه تزکیه ی نفس و دشمنی بیجا با اولیای خدا و ائمه و انبیاء به ورطه ی سقوط در عرفان رسیده باشد.

۲۲۰) ای سالک

با منافق هم کلام مشو که ایمان تو بر باد رود و رشته ی حبل المتین و اتصال تو با اولیای خدا قطع گردد و هرگز مصافحه نکن که منافق گرمی وجودت را سرد و نور ایمان را به سیاهی تبدیل کند و چشم دلت کور و از حقیقت دور و از راه سلوک بازمانی.

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ^۱

ای پیامبر با کافران و منافقین جهاد کن و بر آنان سخت بگیر.

۲۲۱) ای سالک

جوارح و ذرات جسمانی دارای روح حیوانی هستند و غذایی که از گیاهان وارد وجود ما می شوند دارای روح کانی می باشند لذا موسیقی اثراتی در سیستم روح جانوری و کانی نیز دارد ولی اثراتی بر روی روح انسانی که روح مجرد است ندارد.

۲۲۲) ای سالک

عدم شناخت حقیقت باعث حجاب و قید می گردد.

۲۲۳) ای سالک

تقلید یک سالک از سالک دیگر عشق مجازی نیست و این نفس سالک و اثرات عمل افراط در عشق مجازی می باشد.

۲۲۴) ای سالک

تقلید انسان ها نسبت به یکدیگر نوعی حسادت است که بدون تفسیر و تشخیص، کاری را انجام می دهند و در زندگی روزمره ی آن ها هیچ سودی ندارد و عمل تقلید در آخر، انسان را به بیراهه و از اصل خود دور می کند (لباس پوشیدن مبتذل، حرکت های ناروا، صحبت های بیجا یا ادعاهای جاهلیت و غیره) و این نوع تقلید ربطی به مقلد و مرجع تقلید در اسلام ندارد.

۲۲۵) ای سالک

در راه سیر و سلوک تبلیغ نیست ولی امر به معروف هست. سالک می تواند با اعمال و رفتار خود باعث امر به معروف و دلیل سلوک دیگران شود.

۲۲۶) ای سالک

هر کس از خود برست و به یاد خدا بود از قیل و قال گذشت به بقا و به حق و حقیقت پیوست و هر کس از یاد و ذکر خدا غافل شد و به عالم دنیوی مشغول و از خدا برست و به قیل و قال پیوست، به مردم و به خود مشغول شد.

۲۲۷) ای سالک

تصرف که جذبه ی مغناطیسی و تحت تسلط در آوردن اراده ی مردم است در عرفان کار شیطانی می باشد.

۲۲۸) ای سالک

کسی می تواند مطالب عرفانی را عنوان کند که اولاً خود عارف باشد یعنی به مرحله ی حق الیقین رسیده و سیر او تکمیل شده باشد. دوم اینکه اجازه ی افشای سیر به او داده شده باشد و گرنه لطمه ی باطنی و خاموش شدن نور ایمان و حجاب و عجب و در نهایت از راه باز می ماند.

۲۲۹) ای سالک

تظاهر به زهد و تقوا سوزنده ی نور ایمان است.

۲۳۰) ای سالک

نماز معراج سالک است. روزه و ذکر و ریاضت وسیله ی عروج سالک به معراج.

۲۳۱) ای سالک

دایم الوضو و همچنین وضو ساختن قبل از خواب، به قصد قربت با حق تعالی باعث فروکش کردن هواهای نفسانی و سبک بال و آسوده خاطر شدن روح و ذهن از وسوسه ی شیطان می شود و در نتیجه شیطان از حیطة ی جسم و فکر و ذهن دور می شود.

۲۳۲) ای سالک

ارزش عمل سالک بالاتر از علم اوست و عمل باعث نور و تداوم راه حق می شود و عمل نکردن علم باعث فراموشی علم می شود.

۲۳۳) ای سالک

هیکل آدم تنبل و بیکار، که از کار می‌گریزد هیکل نفسِ اماره است و به علت تفریط در عشق مجازی و تن‌پروری، در عرفان هیچ منزلتی را نمی‌تواند طی و او سربار جامعه بوده و وجود چنین شخصی در جامعه‌ی سلوکی به عنوان باز دارنده‌ی راه بقیه‌ی سالکان می‌باشد، لذا از این نوع آدم‌ها بایستی حذر کرد.

كشف المطالب

- آدم ۱۹، ۲۴، ۳۱، ۴۲، ۷۳، ۷۶، ۷۸، ۸۰، ۱۱۳، ۱۱۶، ۱۲۲، ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۴۰
- آزمایش ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۸۰، ۱۳۰
- ائمه ۲۰، ۴۳، ۵۸، ۷۹، ۸۰، ۸۵، ۹۴، ۹۶، ۱۰۵، ۱۲۵، ۱۳۴، ۱۳۶
- ابراهيم ۱۳۰، ۱۳۱
- اجنه ۶۰، ۶۱، ۶۴، ۱۳۲
- ادب ۲۷، ۲۹، ۳۰، ۴۰
- ارادت ۴۴، ۴۵، ۴۹، ۱۱۰
- اراده ۱۸، ۳۱، ۳۸، ۴۹، ۵۸، ۹۲، ۹۳، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۳۹
- ارشاد ۹۴
- اسارت نفس ۲۱، ۲۶، ۵۲، ۷۰، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱
- استاد ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۳۱، ۳۲، ۳۷، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۵۱، ۷۰، ۷۱، ۸۵، ۹۰، ۹۴، ۹۶
- ، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۱۰، ۱۱۴، ۱۳۲
- اسرار ۲۰، ۲۱، ۴۵، ۹۷، ۹۹، ۱۱۵
- اسماعيل ۱۳۰، ۱۳۱
- اسم ذات ۳۲
- اشرف مخلوقات ۵۱، ۵۶، ۶۱
- اعتقاد ۱۰۳
- اعتماد به نفس ۳۲، ۷۱، ۷۲، ۱۲۷
- اعضا و جوارح ۴۶، ۶۴، ۹۸، ۱۲۶
- افراط ۱۸، ۵۰، ۵۴، ۵۵، ۵۷، ۶۹، ۸۸، ۱۱۸، ۱۳۵، ۱۳۷
- افراط و تفريط ۱۸، ۵۵، ۸۸، ۱۳۵
- افسون ۷۸
- الست ۱۱۳
- الله ۲۷، ۳۱، ۳۲، ۴۹، ۵۶، ۵۸، ۶۰، ۶۹، ۷۳، ۸۳، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۳، ۱۱۴،
- ، ۱۱۵، ۱۲۰، ۱۲۳، ۱۲۶، ۱۳۰، ۱۳۴
- الهه ۱۱۴
- الهی ۲۰، ۲۶، ۳۱، ۴۱، ۴۵، ۴۹، ۵۵، ۵۶، ۶۲، ۶۹، ۷۰، ۸۰، ۹۲، ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۱۵،
- ، ۱۲۸، ۱۲۹
- امر به معروف ۵۵، ۱۳۸
- انا لله و انا اليه راجعون ۲۱، ۵۶
- انبياء ۴۳، ۷۹، ۸۰، ۹۴، ۹۶، ۱۰۵، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۳۴، ۱۳۶

انرژی ۲۷، ۵۹، ۶۴، ۸۴، ۸۸، ۱۱۲، ۱۲۲، ۱۳۲، ۱۳۴
انسان ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۱، ۲۴، ۲۷، ۳۰، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۴۰، ۴۱، ۴۶، ۴۸،
۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۸، ۶۹، ۷۰،
۷۲، ۷۷، ۸۶، ۹۱، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷،
۱۱۸، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۶، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۵، ۱۳۷، ۱۳۸،
انفاس ۹۱، ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۱۷
اوراد ۸۲، ۱۲۰
اولیای خدا ۳۰، ۴۵، ۵۰، ۵۱، ۵۶، ۸۰، ۸۵، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۶، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۴،
۱۳۴، ۱۳۶،
ایمان ۳۱، ۳۲، ۳۷، ۴۳، ۴۴، ۵۴، ۵۷، ۶۹، ۷۱، ۷۳، ۷۴، ۷۶، ۷۷، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۶،
۹۳، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۲۳، ۱۲۵، ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۳۶،
۱۳۹
باطنی ۱۸، ۲۴، ۳۴، ۴۴، ۶۲، ۶۵، ۸۲، ۹۰، ۱۰۳، ۱۳۹
بخل ۸۵
بدعت ۴۳، ۴۵، ۷۲
بندگی ۳۱، ۱۲۳
بیعت ۳۸
پیامبر ۱۹، ۳۱، ۵۸، ۵۹، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۳۶
تبری ۳۰
تبلیغ ۱۳۸
تخلیه ۳۵، ۴۰، ۱۰۴
ترس ۵۱، ۶۴، ۷۱، ۷۲، ۷۴، ۱۲۷
تزکیه ۲۴، ۲۶، ۳۰، ۳۱، ۳۵، ۴۰، ۴۳، ۵۵، ۵۸، ۷۱، ۷۱، ۸۱، ۸۶، ۸۹، ۹۱، ۹۳، ۹۹، ۱۰۳،
۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۱۴، ۱۱۹، ۱۲۳، ۱۲۶، ۱۳۶،
تزلزل ۳۰
تصرف ۲۶، ۷۷، ۸۱، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۳۹
تصوف ۳۱
تضرع ۳۳
تفریط ۱۸، ۵۰، ۵۴، ۵۵، ۵۷،
۸۸، ۱۳۵، ۱۴۰
تقلید ۵۱، ۷۸، ۱۳۷، ۱۳۸
تقوا ۳۵، ۷۷، ۸۰، ۱۲۵، ۱۳۹
توبه ۲۳، ۳۰، ۱۲۰

- توحيد ۳۱، ۵۷
توسل ۱۱۲، ۱۲۵
توشه ی راه ۳۱
تولی ۳۰
توهم ۱۱۰، ۱۲۱
تهمت ۷۱، ۷۴، ۷۵، ۷۶
ثواب ۲۹
جادو ۸۴، ۸۵، ۹۲
جبرئیل ۵۸
جبر و اختیار ۴۸، ۹۶
جبروت ۱۱۰
جذبه ۵۶، ۶۹، ۸۶، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۶، ۱۳۵، ۱۳۹
جمع ۱۷، ۴۰، ۴۷، ۷۳، ۸۴، ۸۷، ۸۸، ۹۶
جن گیری ۸۱
چشم ۲۱، ۲۷، ۵۸، ۷۴، ۹۲، ۱۰۶، ۱۱۹، ۱۲۴، ۱۲۸، ۱۳۶
چله نشینی ۱۱۲، ۱۳۲
حال روحانی ۴۰، ۹۱، ۹۶
حبّ ۵۰، ۵۴، ۵۷، ۱۱۳، ۱۲۹، ۱۳۰
حبل المتین ۳۱، ۴۴، ۱۳۶
حجاب ۲۱، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۳، ۳۴، ۴۱، ۴۷، ۴۹، ۵۰، ۵۲، ۵۴، ۵۵، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۶،
۷۷، ۷۹، ۸۴، ۸۶، ۸۸، ۸۹، ۹۴، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۶، ۱۱۰، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۳، ۱۲۶،
۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۷، ۱۳۹
حسادت ۲۹، ۵۳، ۷۷، ۷۹، ۸۵، ۱۳۷
حسود ۲۹
حضرت یعقوب ۵۸
حضرت یونس ۵۹
حضور دل ۴۰، ۹۶، ۱۲۰
حق الناس ۵۳
حق الیقین ۸۲، ۱۰۴، ۱۰۹، ۱۳۹
حقیقت ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۵، ۳۲، ۳۴، ۴۱، ۴۷، ۵۲، ۶۶، ۷۲، ۷۶، ۷۹، ۸۶، ۱۰۰، ۱۰۵،
۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۲۱، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۳۱، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸
حمد ۱۷، ۴۷، ۴۸، ۹۶، ۹۷
حی ۹۹، ۱۰۲

خاص الخاص ۸۱

خدا ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۶، ۲۷، ۳۰، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۷، ۴۱، ۴۵، ۵۰، ۵۱، ۵۶، ۶۰، ۶۹،
۷۰، ۷۹، ۸۰، ۸۳، ۸۵، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۷،
۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۴، ۱۳۶، ۱۳۸

خطا ۴۱، ۵۹، ۶۹

خطور دل ۳۵

خطور شهوانی ۵۴، ۷۵، ۱۲۱، ۱۲۳

خطور نفسانی ۳۵، ۱۲۱

خلق ۱۹، ۲۱، ۲۶، ۲۷، ۴۸، ۸۰، ۱۰۷، ۱۱۰، ۱۱۳، ۱۳۳، ۳۵

دایم الذکر ۴۱، ۱۲۶

دایم الفکر ۱۲۶

دایم الوضو ۴۰، ۴۱، ۸۲، ۹۸، ۱۲۶، ۱۴۰

دروغ ۵۸، ۷۴، ۷۶، ۱۰۰، ۱۰۴

درویش ۴۷، ۶۵

دعا ۳۳، ۴۷، ۸۲، ۱۱۲، ۱۲۰

دعا نویسی ۷۷، ۸۱

دل ۲۱، ۲۶، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۸، ۴۰، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۸، ۵۲، ۵۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹،
۷۰، ۷۱، ۷۵، ۷۶، ۷۹، ۸۳، ۸۵، ۸۹، ۹۶، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۴، ۱۰۶،
۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۹،
۱۳۳، ۱۳۴

ذات ۳۲، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸

ذاکر ۹۸، ۹۹، ۱۰۷

ذکر ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۴۰، ۴۱، ۴۴، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۵۹، ۷۰، ۸۲، ۹۰، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸،
۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۱۴، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۳۸،
۱۳۹

ذکر جلی ۹۹

ذکر خفی ۴۰، ۹۰، ۹۶

ذکر سرالاسرار ۹۷، ۹۹

ذکر و فکر ۲۶، ۴۴، ۷۰، ۸۲، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۹، ۱۰۲، ۱۰۷، ۱۲۲

راهبر ۴۳، ۸۹، ۱۰۳، ۱۰۴

ریاخواری ۱۲۸

رحمان ۶۹، ۷۰

رحمت ۱۹، ۳۵

- رذایل حیوانی ۲۱، ۲۶، ۴۰، ۵۸، ۸۰، ۱۰۰، ۱۲۸، ۱۳۴
- رمالی ۸۱
- روح ۲۰، ۲۶، ۳۲، ۳۹، ۵۳، ۵۵، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۹، ۸۶، ۸۸، ۹۹، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۷،
۱۱۹، ۱۲۲، ۱۲۶، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۷، ۱۴۰
- روحانی ۲۷، ۳۸، ۴۰، ۴۹، ۵۴، ۵۵، ۵۹، ۷۴، ۸۸، ۸۹، ۹۱، ۹۴، ۹۶، ۹۹، ۱۰۲، ۱۲۸،
۱۲۹، ۱۳۰
- روح کانی ۱۳۷
- روزه ۳۳، ۶۰، ۱۰۵، ۱۱۸، ۱۲۰، ۱۲۶، ۱۳۹
- رياضت ۲۴، ۲۷، ۲۹، ۳۵، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۱۱۲، ۱۲۰، ۱۲۶، ۱۳۹
- زنای فکر ۵۴، ۷۵، ۱۲۳
- ساحری ۷۷، ۷۸، ۸۱
- سحر ۸۲، ۸۴، ۸۵، ۹۲
- سقوط ۳۲، ۶۵، ۱۳۶
- سکوت ۲۷
- سلوک ۲۳، ۲۴، ۲۸، ۳۸، ۴۲، ۴۳، ۴۵، ۴۷، ۴۹، ۵۲، ۵۳، ۵۹، ۶۱، ۷۱، ۷۲، ۷۸، ۸۰،
۸۵، ۸۶، ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۱۴، ۱۲۱، ۱۲۷، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۶، ۱۳۸،
۴۵، ۵۰ شریعت
- شناخت ۱۹، ۲۴، ۳۱، ۶۸، ۷۱، ۷۲، ۷۴، ۸۳، ۱۲۰، ۱۳۲، ۱۳۷
- شهوت ۵۰، ۵۴، ۷۴
- شیطان ۳۲، ۳۵، ۳۸، ۳۹، ۴۱
- ۴۲، ۴۳، ۴۵، ۶۳، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۴، ۷۵، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۴، ۸۵، ۸۹، ۹۲، ۱۱۰،
۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۷، ۱۳۰، ۱۳۴، ۱۳۹، ۱۴۰
- صفات ۲۶، ۳۲، ۴۹، ۹۹، ۱۰۷، ۱۰۸
- صورت خیالی ۴۴، ۵۱، ۹۰، ۹۹، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۱۴
- صوفی ۱۱۷
- طبع ۴۱، ۵۰، ۵۳، ۵۴، ۷۴، ۷۹، ۱۱۳، ۱۱۸، ۱۲۳، ۱۲۶
- طریقت ۳۱، ۴۵، ۵۰، ۷۲، ۷۳، ۸۳
- ظاهرپرستان ۷۳
- عارف ۴۹، ۸۲، ۸۳، ۱۰۹، ۱۱۸، ۱۳۹
- عاشق ۲۹، ۴۷
- عالم ۲۵، ۳۶، ۳۸، ۴۸، ۵۰، ۵۱، ۵۳، ۵۴، ۵۶، ۵۷، ۶۳، ۸۶، ۹۰، ۹۱، ۱۰۸، ۱۱۰،
۱۱۲، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۲۶، ۱۳۱، ۱۳۸
- عذاب ۲۸، ۹۳، ۱۲۸

- عرفا ۲۵، ۵۱، ۹۱، ۱۰۸
عروج ۲۱، ۵۳، ۶۳، ۱۳۹
عشق ۲۵، ۳۱، ۱۱۰، ۱۱۹، ۱۳۴، ۱۳۵
عشق حقيقي ۵۶، ۵۷، ۱۳۰، ۱۳۴، ۱۳۵
عشق مجازی ۵۵، ۵۷، ۶۴، ۱۳۰، ۱۳۵، ۱۳۷، ۱۴۰
عشق ملكوتی ۵۷
علم اليقين ۸۶، ۱۰۹
عين اليقين ۱۰۴، ۱۰۹
فرق ۴۷، ۵۳
فكر ۲۶، ۵۴، ۶۵، ۷۰، ۷۱، ۷۵، ۸۲، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۹، ۱۰۲، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۱۴، ۱۲۰
فنا ۴۹، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۸، ۱۱۴
قاب قوسين ۱۰۹
قدر ۲۰، ۴۹، ۱۳۳
قساوت قلب ۲۸
قصد غربت ۱۲۰، ۱۴۰
قلب ۲۰، ۴۶، ۶۷، ۹۸، ۱۲۱
قيامت ۴۸
قيد ۲۴، ۹۵، ۱۳۷
كرامت ۶۸، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴
كشش ۵۶، ۸۶، ۹۱، ۱۳۵
كشف حقيقي ۸۵، ۱۰۵، ۱۰۹
كشف ظاهري ۸۵
گناه ۲۳، ۲۸، ۳۲، ۳۵، ۳۷
لذت نفسانی ۷۴، ۹۳
مانيتيسم ۷۶، ۸۴، ۱۳۲
مثال ۶۱، ۶۳، ۶۴، ۱۱۰، ۱۲۲
مجدوب ۲۱، ۲۳، ۵۶، ۹۰، ۹۱، ۹۳، ۹۴
محبت ۲۶، ۹۴، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۱۱
مراقبت ۳۸، ۵۷، ۷۴، ۱۱۱
مراقبه ۲۶، ۳۸، ۸۶، ۱۱۰
مرید ۲۷، ۱۲۶

- معجزه ۱۱۱
معراج ۱۱۸، ۱۳۹
معرفت ۳۰، ۴۷، ۷۲
معصوم ۵۸
مغناطیسی ۹۲، ۱۱۲، ۱۳۹
مقام ۱۷، ۲۰، ۲۲، ۵۳، ۵۶،
۶۱، ۸۴، ۱۳۱
ملکوت ۲۱، ۵۶، ۵۷، ۶۳، ۹۰، ۹۱، ۱۰۱، ۱۱۸
مناجات ۱۲۰
منازل ۲۳، ۲۵، ۱۰۹، ۱۲۹، ۱۴۰
منافق ۶۶، ۷۳، ۷۷، ۷۹، ۸۰، ۱۳۶
موت ارادی ۴۹، ۵۱
موصوف ۲۶
مولا علی (ع) ۴۵، ۱۳۳
ناسوت ۲۱، ۵۰، ۵۴، ۵۷، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۶
نفس ۲۱، ۲۴، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۸، ۴۰، ۴۳، ۵۰، ۵۴، ۵۹، ۶۰، ۶۲،
۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۵، ۷۹، ۸۰، ۸۵، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۹، ۱۰۰،
۱۰۳، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۳، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۳۱، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷،
نفس اماره ۲۶، ۲۸، ۳۰، ۳۳، ۳۸، ۴۱، ۵۲، ۵۷، ۶۰، ۶۳، ۶۶، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۴، ۱۰۷،
۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۰، ۱۳۲، ۱۴۰
نفس خود بزرگ بینی ۸۹
نفس لوامه ۳۲، ۳۳، ۶۹
نفس مطمئن ۳۳، ۳۸، ۷۰، ۱۲۷
نفس نامطمئن ۲۱، ۳۸، ۵۲، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۸، ۷۰، ۷۹، ۸۴، ۸۸، ۱۲۰، ۱۲۴، ۱۲۷
نفی ۹۵، ۱۰۰، ۱۱۴، ۱۳۰، ۱۱۷
نماز ۳۳، ۶۰، ۸۱، ۸۲، ۱۱۸، ۱۲۰، ۱۲۵، ۱۳۹
نور ۲۱، ۲۸، ۳۰، ۴۴، ۵۳، ۵۸، ۶۶، ۶۸، ۷۱، ۷۶، ۸۳، ۸۴، ۹۰، ۹۱، ۹۳، ۹۴، ۹۶،
۱۰۲، ۱۰۸، ۱۱۲، ۱۲۵، ۱۳۶، ۱۴۰، ۱۳۹
نهی از منکر ۵۵
نیروهای مخفی و درونی ۱۳۲
وحدت ۲۵، ۱۲۵
ولایت ۲۱، ۲۳، ۲۴، ۲۸، ۳۱، ۴۵، ۷۸، ۱۱۷
هدف ۳۱، ۴۳، ۸۵، ۱۱۱، ۱۱۶، ۱۳۳، ۱۳۴

هستی ۲۶، ۳۶، ۱۳۱

هیبنوتیسم ۷۶، ۸۴، ۱۱۲، ۱۳۲، ۱۳۴

یقظه ۲۳، ۲۸

یقین ۲۰، ۳۱، ۳۲، ۱۰۶، ۱۰۹

آثار منتشر شده از مؤلف:

کتاب سالک

شامل گفتارهای عرفانی

کتاب تجلی عشق

مجموعه ای از اشعار و مناجات عرفانی

دیگر آثاری که در دست تألیف می باشد:

* چهل مجلس

* تعبیر خواب

* از کثرت تا وحدت (منازل عرفانی)

* مسافر تنها

Site : www.abbas-shahriari.com
E-Mail : info@abbas-shahriari.com
www.velaayat.com